

قلم امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ازگان مرکزی بهضت مقاومت ملی ایران

شاپور بختیار:

حاکمیت ملی روح مستمر قانون اساسی

مدیر "رادیو امید" - آمریکا - هفته گذشته طی یک مصاحبه رادیویی با دکتر شاپور بختیار رسوالات مختلفی در زمینه کنفرانس سران در ژنو مطرح مسئله جنگ ایران و عراق در کنفرانس مزبور، نحوه پایان گیری جنگ، مسئله قانون اساسی و برخورد حکومت بعد از خمینی با قانون، چگونگی مواجهه چنین دولتی با گروه های سیاسی، تعدیل ثروت، سوسیال دموکراسی در ایران، انقلاب اول و دوم و نحوه جدایی همراها خمینی و جدا شدن آنها و سایر مسائل مربوط به حکومت فعلی و حکومت بعد از خمینی مطرح ساخت که عین مصاحبه به تدریج از "رادیو امید" پخش شد.

سه سؤال و پاسخ های آقای دکتر بختیار را درج می کنیم: (...)

روزهایی آذربایجان: ع. یاربا

سده های طولانی

مقاومت

نام اعلی آذربایجان آذربایجان است. و چنان گذاری این استان را چنین یاد کرده اند که پس از هجوم ویرانگر اسکندر گشته مقدونی برای ایران و فسادها بی که در ایران کرد، نخستین کسی که در برابر بیرونی علم و مقاومت بر فراشت آذربایجان فرماستند. آذربایجان بود که استقلال سرزمین زیر فرمان رومی خودورها بی از پیوغ سلطه اسکندر و مقدونیان را اعلام داشت و آن سرزمین به نام وی آذربایجان خوانده شد (کان - یاگان - یاوند نسبت و معنی کل کلمه سرزمین منسوب به آذربایجان است) بدین قرار حتی نام باستانی این خطه "زرخین کوه" هزاره ها است بر روی آن نهاده شده است خیرا ز مبارزه در برابر استعمار و کوشش برای به دست آوردن استقلال ایران می دهد. این ناحیه در دوران هخامنشی جزو کشور ماد محسوب می شود سرزمین ماد عبارت از نواحی غربی و شمال غربی ایران (آذربایجان، همدان و نهاوند) بود و همگی، هنر ایرانی دستان دیده ای می دانند که نخست بار مادها بودند که کردن خود را از بر سلطه آذربایجان و خونین نجا و زکاران با بل و آشوبی و کشیدند و نخستین دولت مستقل ایرانی را بنیان نهادند.

از آن پس نیز، چه در سیکارهای ایران و یونان در عصر باستان، چه در کشمکش های دو امپراتوری بزرگ ایران و روم در دوران هزار ساله اسکانی و ساسانی، و چه در ستیز و یزهای پس از اسلام میان

بقیه در صفحه ۲

مصدق و نهضت ملی

در کشاکش چپ و راست

نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق در چنبره شوم ائتلاف راست ارتجاعی و چپ وابسته، با کشاکشی خنجر روبرو شده بود. افکار آزادیخواهان و قانون خواهی رهبر نهضت ملی ایران از آنکه دشمنان گوناگون - از راجا نیوون قشری تا مالکان و طرفداران خودکامگی - به مفتضای طبع فتنه جوی و فساد طلب با چپ مزدور همنا و هما هنگ شدند. مروری محققانه بر تاریخچه نهضت ملی ایران، امری است که در مقطع حساس نبرد امروز با خودکامگان، ما را یاری خواهد داد تا روشن بینانه تر، جنبه بندیهای دشمنان آزادی و استقرار حاکمیت ملی را بازشناسیم.

آقای فواد روحانی، محقق و پژوهشگر برجسته با بررسی انبوه اسناد و متون سیاسی و خاطرات رجال که در این سالهای اخیر منتشر شده است، در این مهم به تالیف کتابی همت گماشته است که از این شماره چاپ آنرا آغاز می کنیم.

و با ابراز امتنان از نویسنده گرامی می آن، یادآوری می کنیم که عنوان قطعی کتاب هنوز تعیین نشده است و عنوان بالا را ما برای آن انتخاب کرده ایم.

توجه شما را به اولین قسمت "مصدق و نهضت ملی در کشاکش چپ و راست" در صفحه ۵ جلب می کنیم.

تاریخ، گورستان نیست

حسین مهری

برای ملتی که حافظه تاریخی اش را حفظ کرده، گذشته، همواره زنده و بیدار است و چون پیری خردمند، اندرز می گوید، نهیب می دهد و فریاد بیداریش برمی آورد.

در تاریخ شخصی هراتسان، بسیار رویدادها به فراموشی سپرده می شود یا در سایه روشن ذهن جای می گیرد یا به مخزن تاریخ ناخودآگاه راننده می شود، اما در تاریخ ملت ها که سند اعتبار روکنج هویت آن هاست، چنین اتفاقی نمی تواند رخ دهد. همه حادثه ها و همسفری ها و همه شیب و فرازها در اینجا با تمامی عظمت یا مهابت خود حضور دارند و با هیچ شیخ سانسوری نمی توان، یک برش از این حرکت مستمر و پیوسته را حذف کرد.

بقیه در صفحه ۲

اختلافات در مورد تسلیحات و مسائل حقوق بشرو غیره در این کنفرانس قابل حل نباشد. قلا" خاورمیانه و مسائل آن خاصه جنگ ایران و عراق در هر صورت ما بین قدرت های بزرگ مورد بحث قرار گیرد. با در نظر گرفتن این مطلب که رفتار خمینی آنچنان بوده که شوروی و آمریکا بدلائل مختلف به این نتیجه رسیده اند که خمینی به هیچ عنوان نمی تواند یک مرد سیاسی قابل اعتماد باشد و با او نمی توانند از طریق مذاکره و مسالحت به چیزی منطقی دست یابند، بنده هم با نظر دیگران موافقم. (...)

خست... بود... هم در چه... روز قبیل یک متن به زبان روسی برای آقای گورباچف و یک متن به زبان انگلیسی برای پرزیدنت ریگان فرستادم و امیدوارم که با شرحی که راجع به این مسئله دادم روشن کرده باشم که ایران گناهی نکرده که پیش از این دستخوش فجایع و جنایات یک رژیم قرون وسطائی شود.

بقیه در صفحه ۳

قطعه نامه شدید اللحن

مجمع عمومی ملل متحد علیه جمهوری اسلامی

کرد... بدینسان، جمهوری اسلامی و افغانستان، به عنوان رژیم های کهدر زمینه "سور و نقض حقوق بشر، شاکست دارند، به صف شیعی، السالوادور و گواتمالا پیوستند.

پیکارگران حقوق بشر گفتند که افزودن نام رژیم های جمهوری اسلامی و افغانستان به این فهرست، مرحله در خورا همیتی در روند تلاش های ملل متحد برای مسئول شناختن رژیم های ناقض حقوق بشر به شمار می رود.

پنجگاه و دو کشور در مجمع عمومی ملل متحد به قطعنامه "شدید اللحن" مجمع که موارد متعددی نقض حقوق بشر در ایران را برمی شمرد، رای موافق دادند، بیست و دو کشور، رای مخالف و چهار و یک کشور، رای ممتنع.

قطعه نامه ای که در حکومیت نقض حقوق بشر در افغانستان تنظیم شده بود، با ۷۵ رای موافق، ۲۳ رای مخالف و ۳۳ رای ممتنع تصویب گردید.

بقیه در صفحه ۳

آقای دکتر بختیار اجازه بدهید در اولین سؤال به مسئله ای اشاره کنم که عده بسیاری را بخصوص در این چند روز اخیر بخود مشغول کرده است. ملاقات رنگان و گورباچف در کنفرانس ژنو به نظر شما چه تاثیری در اوضاع منطقه خلیج فارس و در جنگ ایران و عراق می تواند بگذارد؟ با در نظر گرفتن این نکته که وزیر خارجه عراق در جلسه اخیر مجمع عمومی سازمان ملل از وزیر امور خارجه آمریکا رسماً خواست که وضع خاص این منطقه در کنفرانس سران مطرح شود و از سوی کشورهای عرب منطقه هم اکنون در این مورد به آمریکا و شوروی فشار وارد می شود، نظر شما درباره این مسئله چیست؟

دکتر بختیار - بنظر بنده در هر صورت این ملاقات و مذاکرات نمی تواند به حال صلح بین المللی و تفاهت های ما بین بلوک شرق و غرب مضر باشد. بطور کلی عدم تماس دو بر قدرت همیشه سوتفا همات را از یاد دوری کند. اکثر ملل دنیا، و نه تنها نماینده عراق یا مالک عرب، معتقد هستند اگر تمام

شیوه کمونیستی

انتخاب رهبر

همانگونه که در مقاله "منتظ...ری، جانشین خمینی" در شماره گذشته، پیش بینی کرده بودیم، مضحکه "انتخاب" آقای حسینعلی منتظری به عنوان رهبر و والی فقیه، در جامعه روحانیت تشیع با اعتراض های شدید روبرو شده است.

مطالبی که آیت الله سید مادی روحانی، یکی از مدرسین حوزه علمیه قم روز ششم آذرماه در مسجد محمدیه قم در حضور گروه کثیری از طلاب علوم دینی و مردم ایراد کرد، حاکی از آنست که جامعه روحانیت، این جانشینی را مردود و برخلاف اصول و احکام دینی می داند و با توجه به بیانیه شماره یک "جامعه روحانیت آزاد" میتوان از شکل و سازمان یابی بخش روحانیت غیر وابسته به حکومت ملایان در مبارزه با این حکومت خبر داد.

صفحه ۶ را مطالعه فرمائید

قبای عاریه

ح. مشکان

تا بجز لندن - ۹ دسامبر

بقیه در صفحه ۱۲

روز رهایی آذربایجان:

سده‌های طولانی مقاومت

بقیه از صفحه ۱

ایرانیان و ترکان عثمانی، ایمن سرزمین همیشه میدان جنگ و مرکز تصادم و برخورد دو قریب بوده و آذربایجان نیا...

تهنیت فتح آذربایجان

ملك الشعراء بهار

در قیام مشروطیت - ۱۲۸۷ شمسی پس از اینکه سزاجان: به فرماندهی مجاهدان دلیر تبریز، قوای محمد علی شاه و سرداران مستبد او را شکست داد...

کسانکه گریه‌شان بهر خدا کرده‌اند / حکم بحق رانده‌اند تا بجا کرده‌اند / حمله خدا رفندان / حمله خدا کرده‌اند / فلا توجه لهم دعویم فوسم خاطئون / کسان ز بی‌دانشی گشته تبه روزگار / باش گریبان کشته قهر خدای دمار / حامی ملت رسید با سپهری بی شمار / سازد این قوم را بیکسره خار و زیون / زودا زودا که عدل منظره بالازند / حضرت سار خان خیمه بحر ازند / پای مقدم نهاد کوس مامازند / توب شیر بار اولیسه بر اعتد ازند / کویک اقبال سر از افق مازند / اختر بخت عدو زود شود و از کون / همت ستارخان چون بولین بار شد / این یک سالار شد آن باشسوار شد / دهنه جا بار از ایزد ستار شد / دین سر سالار کلام حکم و ستار شد / عمر عدو گشت کم فر وطن شد فزون / سورت کبر و عاق شد ز تو پیرانته / سینه تاریخ دهر شد ز تو آرانته / بنشست از تیغ تو فتنه بر جراته / قوت خم ترا روز و شبان کلانته / اینهمه فر و جلال سر تو خدا خواسته / می‌توان با خدایم زدن از چند وجوه / تا تو گرفتنی قبول از علای نبوت / فر تو پیشی گرفت از امیرای سلف / تیرت واقبال و جانی پیش تو برستمف / گشته به تیر بالا سینه خست هدف / دوران، دوران تو است شادری لایف / ان الله معک فی ای وقت تکون

خیز که آزاد وار روز و شبان من زینم / هر که کشته منم، ناخدر روی زینم / بر فرس پر دلی بار دگر من زینم / ز آذر آبادگان بیکسره بر روی زینم / از می فتح و ظفر خام یا پی زینم / یاد سالار دین، برغم بد خواه دون / حضرت ستارخان، سپهد نامدار / امیر نصرت بزوه، هزار دشمن شکار / بی‌دمان روز زدم، شیر زبان وقت کار / تیرش مهرنگاف، تیرش خندان کنار / آنکه بیک دارد کبیر، آنکه ز یک کبیر و دار / کرد ز خون عدو دشت و دمن لاله کون / عین الدوله که بود در بنده شه سوی او / پشت سینه‌داریان کرم ز بازوی او / شاه باسب و سوار فرود نیروی او / کرد به تبریز رخ جیش جانجوی او / بر شد سحر و دشت از ناک اردوی او / بر شد کرد سپاه بر فلک بایکون / رسید آغا کارخواست، میر کبیر که / به راه آروشان، کوشش آرد که / دید جو بیکر که از بیان بشهید رو که / از سر بوزین، کس که بکند و بیکر / بیز سوی دگر تاخت میدان جنگم / ز لیر فرج زار، امیر والا شتون / فدائیان وطن هر یک جون فیدوه / فوجی در مینه، فوجی در میره / مرکز بیکر را گشت اجل وایر / گشت ز شلیک توپ کار عدو بیکسره / جده هر بهت شدت جاب کوه و دره / گرفته راه مراد، شکسته پای سکون / بزده که بالا گرفت دوات ستارخان / شهره آفاق شد سولت ستارخان / کوس جلال تاخت حضرت ستارخان / بار دگر در رسید توبت ستارخان / سر فلک رکشید زابت ستارخان / رایت بیداد و جور گشت از او سرنگون

آذربایجان با رده‌یک در فتنه‌ی "فرقه دمکرات"، طرح حمله و هجوم به استقلال ایران را علانیه دیدند. مروری بر ما چرا های یکساله قدرت گیری فرقه دمکرات، نشان می‌دهد که از همان روزهای نخست انبوه مردمان این استان در گروهی مهاجروم سز دور و ما چرا جو که به طمع پاره پاره کردن "مخیم باره بیکرایران" دندان طمع نیز کرده بودند، به چشم بیگانه دشمن نگاه می‌کردند. امروز، کتابها و خاطراتی که از سوی رهبران انشعابی حزب توده و "فرقه"، چون دکتر انور خا مسای و دکتر چا نشا هلو (معاون پیشه‌وری) طبع و نشر شده است روشن می‌کنند که آذربایجان نیا این بدخواهان و اجیرندگان را دشمن می‌داشته و دلیل آن نیز استقبال پر شور میلیونها آذربایجانی از آزادی و راهی آذربایجان بدست مردم آذربایجان حتی بیش از رسیدن ارتش به آن سرزمین بوده است. روز رهایی آذربایجان، سیاد آور دلیریها و جانفشانیهای آذربایجان نیا در طول تاریخ پرفراز و نشیب ایران است.

تبلیغات سیاسی آرام گرفته است و رفته رفته رخساره حقیقت از زیر نقابهای عوام فریبی و بندوبست های سیاسی و با زیهای پشت پرده آشکار می‌شود دیگر هیچ شکی باقی نمانده است که تا سیس فرقه دمکرات در آذربایجان و تعیین پیشه‌وری به سمت "باش وزیر" آن و علم کردن شعار تجزیه طلبانه "انادیلی (زبان مادری) و راه انداختن رادیو و روزنامه‌های مزدوری که با دبه بوق این تجزیه طلبان و بیگانان سرستان می‌کردند، همه بر طبق نقشه قبلی بوده است. سیاست استالین در ایران در آن زمان در دست میرجعفر قزاق رهبر حزب کمونیست آذربایجان شوروی قرار داشت و او از دیگران نقشه آذربایجان بزرگ یعنی الحاق آذربایجان ایران به آذربایجان شوروی را در سر می‌پروراند. پس از آن که جنگ جهانی دوم ... با قزاق به هوس فتوحاتی در منطقه خود افتاد چشم طمع به آذربایجان ایران دوخته بود و نقشه تشکیل فرقه "کسه" دموکرات و تقاضای خودمختاری را که بعداً باید به جدایی از ایران منتج می‌شد کشیده بود.

ایران - جاویدان شده است. در حقیقت تمام این کتاب بزرگ، شرح همین چند جمله کسروی است: مشروطه از همه شهروای ایران برخاسته تنها در تبریز بازمی ماند. از تبریز هم برخاسته تنها در کوی کوچک امیرخیز بازمی ماند. ایستادگی را می نمود. در سایه دلیری و کاردانی ستارخان با دیگر به همه کوی های تبریز بازگشت، سپس نیز به همه شهرهای ایران بازگردد. آن لکه سیاهی که در نتیجه زبونی و کسار ندانی نمایندگان پارلمان و شکست آزادی خواهان تهران به دامن تاریخ نشسته بود، این مرد با جان بازی های خود آن را پاک کردانید. در جنگ بین المللی دوم مردم آذربایجان با دیگر قسارتانک ها و زره پوش های سپاه خارجی را بر سینه خود حساب کرد و آنان بی سزا ز تخلیه خاک آذربایجان یادگاری نامبارک به نام "فرقه دموکرات آذربایجان" از خود باقی گذاشتند. امروز که نزدیک به چهل سال از تاریخ پایان یافتن آن ماجرای شوم (۲۱ آذر ۱۳۲۵) می‌گذرد و گرد و غبار فتنه کا ملا" فرونشسته و هیاهوی

تاریخ، گورستان نیست

بقیه از صفحه ۱

نا پلئون در تاریخ فرانسه حضور دارد و شخصیت و حرکتی نیست که بتوان در مناک تاریخ، به خاک سپرد. عصر گاندی از صفحه تاریخ زدودنی نیست، حتی اگر انبوهی از دشمنان یا دویادگار وی به تراشیدن نام او خست طره از سنگ نبشت تاریخ برخیزند، همچنین است عصر صدق و شخصیت و منش و نقش او در پختن نهضت ملی ایران. منطقه‌ای که می‌گوید صدق را باید به تاریخ سپرد، بیان کننده سؤ تفاهمیست از درک تاریخ یا مبینیک سو نیت. آری، صدق جسا "مرد، اما جان کلام او باقی ست. عصر صدق، درس های روزگار و صدق و برتوی که از نهضت ملی به رهبری وی، می‌تابد، نمرده است،

زنده و بیدار است و به ناک بلند سخن می‌گوید. پیام وی را همواره به گوش جان می‌توان شنید. به تاریخ سپردن صدق، چیزی نیست مگر چشم پوشیدن بربک واقعه عظیم تاریخی که هر لحظه آن می‌تواند چشم گشا و عبرت آموز باشد. نادیده گرفتن صدق به عنوان مظهریک نهضت فزا گیر ملی، هدنی ندارد جز حذف یک دوره از تاریخ ایران، به ویژه در مقطعی که این تاریخ، به بلوغ و آگاهی تابناکی می‌رسد. پیشنها دبه تا تاریخ سپردن صدق، از هر ذهنی که تراویده باشد، هراس بیمارگونه آن ذهن را از زرد و بالندگی حاکمیت ملی به عنوان محور اندیشه

و روزگار صدق، بر ملای سازد. به مذاق این شخص و آن شخصیت، خواه خوش آید یا ناخوش، صدق، بخش جدایی ناپذیر خاطر تاریخی ما و از این فراتر، بخش روشن ترو جان ملی ما ست. با صدق، جان کلام مشروطه خواهان، به فصیح ترین زبان بیان می‌شود، و باری بی صدق، هیچ عهدی، نه پیش از او و نه پس از او، جواز قبول دریافت نمی‌دارد. نه تنها صدق، که حتی هیچ جزئی از تاریخ این ملک و ملت، به خاک سپردنی نیست. این همه، مجموعه‌یی را تشکیل می‌دهد که حافظه جمعی ما ست و گذشته زنده و بیدار ما، گذشته‌یی که چون آینه، نیکو بد ما را می‌گوید، به ما اندرز می‌دهد، تهنیت می‌زند و قریا دبیدار باش برمی‌آورد. گذشته نمی‌گذرد، در شبکه رگ های ما و در تنیده عصب های ما جاری ست، با درونی ترین و صوفی ناپذیرترین احساس های ما آمیخته ست. از درون این بیکر جان دار، نه هیچ عنصری را می‌توان قطع کرد، نه هیچ حس و قوه‌یی را می‌توان خاموش ساخت.

تلفن خبری
بعلت استقبال بیسش از حد
بیش بینی، از خبرهای تلفن
خبری نهضت مقاومت ملی ایران،
تصمیم گرفته شد که تعداد خطوط
ارتباطی به میزان مورد نیاز
افزایش یابد.
به این علت و برای تغییرات،
فنی لازم، تلفن خبری نهضت،
از روز جمعه ۲۲ آذرماه ۶۴ برابر
۱۳ دسای میر ۸۵، بمدت چند روزی،
از پخش خبر معذور خواهد بود.
شروع مجدد پخش، متعاقباً
به اطلاع هم میهنان گرامی
خواهد رسید.

شاپور بختیار:

حاکمیت ملی

روح مستمر

قانون اساسی

بقیه از صفحه ۱

دکتر - بسیار متشکرم آقای - سؤال دیگر من این است که برخی عقیده دارند جنگ باید در زمان حیات آیت الله خمینی و در حکومت فعلی ایران تمام شود. در غیر این صورت ایران احتمالاً با مشکل طرح ادعاهای خود روبرو خواهد شد. از جمله: ادعاهای مربوط به آغا زین العابدین عراقی، یا دریافت خسارت های جنگ و این چنین مسائل، در این مورد نظر جناب عالی چیست؟

دکتر بختیار - نظرم همیشه این بوده و خواهد بود که کلیه اختلافات حتی بروز جنگ، حتی غرامت، حتی مسائل مربوط به سرحدات بین المللی در قریب آرزوهای الجزیره و ملحقانش مورد بحث قرار گرفته و راه حل دارد. در توافقی الجزیره و ملحقان که در ابتدا در اوج به آیه های شط العرب و سایر مسائل به آن اضافه گردیده و سر صحبت بیینی شده که در صورت بروز اختلاف چگونه باید اختلافات حل شود. اول تذکرات شفاهی باید داده شود، بعد کتبی، بعد نت های دیپلماتیک و اعتراف و یا لایحه به دادگاه های بین المللی با تسوافت طرفین رجوع خواهد شد. در این صورت چه خمینی قبلاً به آن دنیا برود چه بعد برود، بنظر بنده راه حل مسوول روشن است.

آقای دکتر بختیار شما در تمام صحبت های خودتان به استثناء بر قانون اساسی تأکید نموده اید. آیا بنظر جناب عالی قانون اساسی مشروعیت و همجنانگی بسیاری با برخی معتقدند تمام آن، تضمین کننده برقراری دموکراسی به معنی واقعی در ایران آینده است؟

دکتر بختیار - در هر قانون اساسی در دنیا بعد از ده سال تغییراتی داده میشود تا با جا معهای که در حال ترقی و تطو است وفق بدهد. پس قانون اساسی ما هم که مال ۸۰ سال قبل است از این قاعده مستثنی نیست. اصل قانون اساسی حاکمیت ملی است. این اصل بایستی بطور مستمر روح قانون اساسی برای یک یک ما باشد. اما ملحقان بوده مثل حق انحلال مجلسین یا مسائل دیگری که اکثر " بعد از شهریور ۲۰ القاء شده که ما هیچ وقت به دیده احترام به آنها نگاه نکرده ایم و باعث بسیاری از گرفتاریها هم آنها بوده اند. ولی کل قانون اساسی حقوق ملت ایران را کاملاً روشن کرده و اگر در بعضی از موااد باها می باشد یک مجلس موسسان می تواند بطور روشن مسئله را بررسی کند و نتیجه را تعیین بکنند. این است که ما مسئله ای با قانون اساسی نداریم. ولی بشرطی که قانون اساسی ملعبه نباشد. چون باید گفت که در اینجا ه سال اخیر جز دوسه سال قانون اساسی دائماً در معرض دست بردن نهایی بوده که قسم می خوردند به قانون اساسی وفا دارند.

نقل از " پیام ایران " شماره ۲۴۹ چاپ امریکا

شوروی در افغانستان

راهی برای خروج

رهبران امریکا با این استنباط از زانو بازگشتند که اتحاد شوروی میل دارد راهی برای بیرون رفتن از افغانستان پیدا کند. این نکته را سخنگوی شوروی در خلوت و در ملا عام تأیید کرد و صحبت از لزوم دخالت سازمان ملل متحد و میانجیگری آن در امر افغانستان بعمل آمد.

دلایل عدیده حکم بر این میکنند که این تمایل را باید جدی تلقی کرد ولی دلایلی هم وجود دارد نشان می دهد که این کار چندان آسان و تنها بسته به میل مسکونیست. جنگ شش سال ادامه دارد و هنوز انتهای تونل پیدا نیست. هزینه و تلفات این جنگ بلائی برای کرملین شده است گو اینکه مهلک و غیر قابل تحمل نیست.

دستگاه های اطلاعاتی بنا بر اطلاع پیدا کرده اند که شوروی ها بر فعالیت نظامی خود در افغانستان افزودند و سعی در افزایش فعالیت نظامی با تمایل شوروی به حل و فصل قضیه مناقشات ندارند. این فعالیت می تواند تلاشی آخرین باشد قبل از رسیدن به آتش بس. جنگ افغانستان همانطور که برای اخیر مجمع عمومی سازمان ملل متحد نشان داد ماه به تیرگی رابطه اتحاد شوروی با کشورهای جهان سوم شده است. این جنگ مانعی در راه بهبود روابط اتحاد شوروی با چین است. روش اتحاد شوروی در قبال افغانستان نمی تواند محکم نیات و حسن نیت گورباچف در نظر دیگران باشد.

دلایل خارجی و داخلی وجود دارد که مسکو در پی تحویل مصالحهاست. معذک دلایل مذکور می تواند چندان اهمیتی نداشته باشد. بنیادگرایی به سبک ایران اشاعه پیدا می کند. این عامل جدیدی است که می تواند خطری برای ثبات نواحی مسلمان نشین اتحاد شوروی باشد.

علاوه بر سه میلیون افغانی متواری که در پاکستان به سر می برند یک میلیون متواری دیگر نیز در ایران اقامت دارد. به نظر کمیساریای عالی پناهندگان از این متواریان خوب پذیرا می شود و افکار رنجمندی میان آنان شدت تبلیغ می شود و گوش شنوا هم پیدا می شود. افکار رنجمندی در اردوهای افغانی در پاکستان اشاعه پیدا می کند. البته پاکستان کشور اسلامی است ولی در عین حال تندرویهای ایران را قبول ندارد.

آنچه مسلم است اینست که با ادامه جنگ افکار تند و تیز بین افغانی رو به توسعه خواهد گذاشت و همه کشورهای ناحیه جزایران از این تحول احساس تشویش و نگرانی میکنند. نکته ای در این جنگ خانما سوز که امریکا آنرا نخست یورش شوروی برای رسیدن به خلیج فارس تلقی کرد وجود دارد که مسکو و واشنگتن بر آن توافق دارند و آن نکته اینست که خطر از دیگال هسای مذهبی بیشتر از خطر شوروی است.

مسکو باید این حقیقت را بپذیرد که هیچ مصالحه ای نمی تواند منجر به بقای دولت ببرک کارمل شود. مردم از او متنفرند بعد کمال و اعتباری برایش قائل نیستند. قابل تصور نیست که ایالات

رهبران اهل سنت در سیستان و بلوچستان با انتقاد رنشریه ها و بیانیها بی کسه نسخه های از آن ها را برای رادیو ایران ارسال داشته اند به قدامت اختیاری رژیم اسلامی علیه اهل سنت اعتراض کرده، موارد متعددی از تبعیض ها و اجافاهای رژیم اسلامی علیه سیستان را فاش ساخته اند.

در جزوه بی زیر عنوان " ندای وحدت " که اخیراً از سوی رهبران اهل سنت در سیستان و بلوچستان انتشار یافته است، اشاره کرده می نویسد: " این آهنگ است: جمهوری اسلامی برای رده گم کردن، چند سال است با حیل و نیرنگ وارد میدان شده، ندای وحدت اسلامی سرمی دهد، ولی دودگفته چون نسیم کردار نیست، باز همان فحاشی و تهمت و افترا به رسول خدا و اصحاب او کما فی السابق ادامه دارد.

همه مردم ایران از رادیو تلویزیون شنیدند و دیدند که آقای خمینی گفت: ما متأسف هستیم که بیامیر اسلام نتوانست اسلام را پیاده کند، علی هم نتوانست و ائمه اطهار هم نتوانستند. یعنی حضرت ایمن فقط نتوانستند اسلام را پیاده کنند. پس طبق گفته آقای خمینی معلوم می گردد که این اسلام، اسلام محمد و علی نیست، اسلام آقای خمینی است.

رهبران اهل سنت در این جزوه می افزایند: خود این آقایان بخوبی می دانند که ارتجاع با اهل سنت هیچ نوع قربانی ندارد، بلکه میراث نومی است که این نبرستان به ارت گذاشته و از سلاله نور و نسل ایمان می هراستند.

رهبران اهل سنت می نویسد: رهبران جمهوری اسلامی در آغاز، آهنگ اسلام سر دادند و تا کنون در بندگی میان سنی و شیعه فرقی وجود ندارد. بنده اینجا میلیون ها اهل سنت در جهان، از آنکه جهان اسلام زیر لوی قرآن جمع خواهد شد، خوشحال شدند و امیدوار بودند که دیگر جنبش داخلی و حملات زبانی و انتقادات علیه مذاهب یکدیگر و بدگویی به وسیله رادیو و جراید زبیرین خواهد رفت. ولی متأسفانه آنچه اهل سنت می بیند، اشتباه بود و جمهوری اسلامی مقاصد واقعی خود را پوشیده نگاه داشته بود.

بیانیه اهل سنت انحصار طلبی رهبران جمهوری اسلامی را محکوم ساخته است. می افزاید: این تنگنای قدرت برای ادا به حیات تنگنای خودجوش بلای که بر سر اسلام و مسلمین نیاورده اند و چه خونهای ناحقی از جوانان این آب و خاک بر زمین تریخته اند!

این بیانیه تلاش های جمهوری اسلامی در جهت وحدت بخشیدن میان حکومت و اهل سنت را " دام مزورانه وحدت " نامیده، می نویسد: رژیم خمینی به

متحد کیمک به تضمین حکومت ببرک کند، این کار را نمی تواند بکنند و نخواهد کرد. حد اکثر کاری که واشنگتن می تواند انجام دهد اینست که ارسال اعلامیه برای شورشیان را متوقف کند و به رژیم کیمک غیر متعهد و مستقل باشد کمک اقتصادی کند. با همه این احوال از پاکستان نمی شود خواست که مرزهای خود را قفل بزند. این مرزها همیشه باز بودند و افغان ها خوب می دانند چطور از آن بگذشت. بنا بر این مرزها می دانند که بعمل آورند ارتشی دو برابر ارتش فعلی پاکستان باید تا بتسوان بطور موثر این مرزها را بست.

بیانیه های روحانیون اهل سنت

این منظور عده ای از روحانیون اهل سنت را تنظیم کرده است تا با اختلافات و ناهماهنگی های که بر اهل سنت می گذرد، برده کشد. در جزوه دیگری با عنوان " پیام انصاف " مسلمانان اهل سنت ضمن برشمردن تحریف های که سردمداران جمهوری اسلامی از اسلام و قرآن بعمل می آورند، به انحصار طلبی مذهبی جمهوری اسلامی اشاره کرده می نویسد: " این آهنگ رهبران مذهبی حاکم، بی تعجب آور و شرم آور است. آن ها بعد از انقلاب قانون اساسی را به شیعه منحصر کرده در اصل ۱۲ به جای کلمه اسلام، مذهب شیعه را رسمیت داده اند. "

ندای وحدت

مجلس اهل سنت ایران

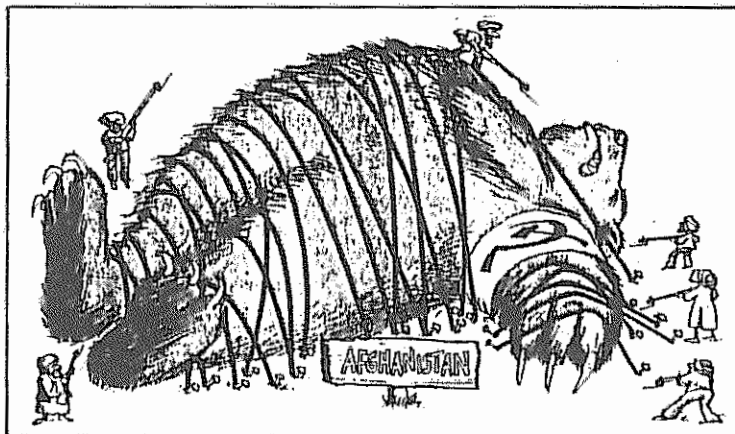
پیام انصاف

مجلس اهل سنت ایران

در بخش دیگری از این بیانیه، رهبران اهل سنت فاش می سازند که رژیم اسلامی با ایجاد مسجد و اماکن مذهبی به نام جماعت سنت، مخالفت می ورزد، در حالیکه در مناطق سنی شین، مسجد و اماکن مذهبی بنا می شود و در واقع بنام جمهوری اسلامی بنا می کنند. رهبران اهل سنت در ادعای نامه خود علیه رژیم اسلامی می نویسد: جمهوری اسلامی طرف اعلامی کند، سنی و شیعه برادرانند، اما طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی مقامات کشوری و لشکری از سنیان سلب شده است. در بیان جزوه پیام انصاف آمده است: اگر کشور اسلامی است، پس سنی و شیعه چه معنی دارد، اگر کشوری اسلامی است، در کجای قرآن و احادیث پیغمبر، دستور مصدوره اموال مسلمانان یا حقوق مالکیت مسلمانان سلب گردیده است؟ عداوت جمهوری اسلامی با اهل سنت وقتی واضح تر می شود که بدانیم رژیم همه دست اندرکاران و مسئولان اداری و نظامی را که بیرون سنی بودند، از کار برکنار کرده افرادی را که ظاهر است به شیعه و در واقع به ولایت فقیه ابراز وفاداری کرده اند، به کار گماشته است.

مسئله در اینست که در افغانستان حکومتی سرکار آید که روی پای خود بایستد و با توافق اکثریت طبع را برقرار کند. حقیقت تلخ اینست که سنی برای این رژیم فعلی پیدا نیست. دولتی در تبعید وجود ندارد. شورشیان دچار تفرقه هستند و با هم عناد میورزند. روس ها غولی را ساختند که نمیتوانستند سرش را از آب کنند یا عوض کنند. وضع اتحاد شوروی در افغانستان بدتر از وضع امریکا در ویتنام است زیرا شورشیان ها نوشی وجود دارند که وارد آن بشوند نظم برقرار کنند و بیرون. خروج بی مطالعه منجر به تشکیل دولت جدید و دور از نظم شوروی نخواهد شد. نتیجه هرج و مرج خواهد بود. این تقصیر شوروی است و همین دلیل است که مسکو می خواهد با واشنگتن سر مسئله افغانستان وارد مذاکره شود. از این جهت است که امریکا نباید بابت گرفتاریهای کرملین در افغانستان شادی کند، بلکه باید کمک کند حکومت جا نشینی که بقای آن از طرف دولتهای دیگر تضمین شود روی کار آید. این موضوع وقت لازم دارد و حل مسئله از عهده سازمان ملل خارج است. امریکا باید مذاکرات بین شورشیان را تشویق کند تا روزی که حکومت جدیدی تشکیل شود، حتی مسکو بهترین نیات را داشته باشد گفناست برای پایان دادن به جنگ نخواهد کرد.

نیویورک تایمز - ۳۰ نوامبر





گزارش ها و تفسیرهایی که بر عنوان کلی، ایران و مطبوعات بین المللی در هفته نامه می قیام ایران به چاپ می رسد، لزوماً همسویان نظرات این هفته نامه نیست و هدف از ترحم و درج آن ها، آگاه ساختن هم میهنان از نحوه سرداشتی رسانه های جهانی اروپا و دهایی است که در ایران و منطقه می گذرد.

اردوگاه اصلاح طلبان رادیکال

به رغم مخالفت آیات عظام ندارد، در واقع، بر پایه قانون اساسی رژیم اسلامی، مجلس خبرگان، پس از مرگ ولی فقیه، حق دارد قیام مذهبی دیگری برای "امت" برگزیند که همان شرایط امام را داشته باشد از احترام عمومی برخوردار باشد، اما این تعریف، درباره منتظری به هیچ روی صادق نیست، از آن روی که نامزدی منتظری برای جانشینی، حتی تا این اواخر، از اتفاق نظر مجلس خبرگان، روحانیت و "امت"، بهره ور نبود. از سوی دیگر، منتظری خصوصیت های امام خمینی را ندارد، این چنین به پیروی از منطق، مجلس خبرگان در غیاب اتفاق نظر درباره انتخاب ولی فقیه تازه می باید یک شورای رهبری متشکل از سه یا پنج فقیه را به جانشینی خمینی برمیگزید. اصل ۱۰۷ قانون اساسی اسلامی نیز ناظر بر همین نکته است. بنا بر این، گزینش آیت الله منتظری، با قانون اساسی رژیم مغایرت دوگانه ندارد: از یک سو، اتفاق نظر ناآدمیده گرفته است و از سوی دیگر، پیش از مرگ خمینی انجام شده است.

انتخاب آیت الله منتظری به عنوان رهبر آینده انقلاب اسلامی در خراسان، ایران، بیشتر جنجال انگیزت تا در دوران ایران. رادیو و تلویزیون مذهبی که معمولاً برای تجزیه و تحلیل رویدادهای کمی اهمیت تریه پرگوئی می پردازند در زمینه گزینش منتظری، سکوت و راز پوشی توجه انگیزی نشان داده اند. فقط حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس توانمند مجلس اسلامی، این قضیه را آشکارا مطرح کرد. رفسنجانی در پی طرح این مطلب اذعان کرد که تصمیم خبرگان در تأیید آیت الله منتظری به عنوان جانشین امام خمینی، نیایست فعلاً فاش می شود. اما واقعیت آن است که زبان فاش گوی حجت الاسلام باریک بین، اما جمعه قزوین و عضو مجلس خبرگان خراسان منتظری را افشا کرد، با این وصف، همین خبر نیز فقط در برخی از رسانه ها منعکس شد. علت امتناع رژیم از اعلام خبر انتخاب منتظری، نخست، از این واقعیت است سرچشمه دارنده خمینی هرگز نمی خواهد مسئله جانشینی، در حیات وی مایه بحث های عمومی شود. وانگهی، رهبر انقلاب اسلامی، مدت ها به مجلس خبرگان، به دیده بی مهربانی می نگریست: این مجلس دست کم در پندار، اختیار دارد به موجب قانون اساسی، خمینی را، هرگاه که دیگری ظرفیت ایفای وظایف را نداشته باشد، از تخت ولایت فقیه به زور براندازد. علت خویشتن داری روزنامه ها و مخالفان سیاسی رژیم که هیچ پیام شادباشی به مناسبت گزینش منتظری نفرستادند، زاده این نگرانی است که نبرد بی صدای قدرت میان جناح ها تشدید شود. این نبرد بیش از سه سال است که گروه های گوناگون روحانیت را بر سر جانشینی و در روسا خفته است. انتخابات مجلس خبرگان در آذرماه سال ۱۳۶۱ متشکل از هشتاد و سه فقیه که بر پایه قانون اساسی بایست جانشینی برای رهبر انقلاب برمیگزیدند، به نبرد قدرت، به هیچ روی، پایان نداد، تنها آن را در حلقه تنگ هیاهو تا حاکم آخوندی محدود کرد تا روپود قدرت را نگسلد. از این هنگام، خود به خود مشخص بود که نامزد امام برای جانشینی، شخص منتظری است. منتظری که از هفتاد و سه فقیه در مجلس درس آیت الله خمینی حاضر می شد بی قید و شرط، فرمان گزار اوست. منتظری، گذشته از این، تنها مقام والای مذهبی ملقب به آیت الله العظمی است که بدون چون و چرا با دریافت های سیاسی - مذهبی خمینی، خاصه با اصل ولایت فقیه، موافق است. این اصل به رهبر مذهبی "امت"، حق نظارت بر امور مذهبی و غیر مذهبی را اعطا می کند.

چپ و راست در رژیم اسلامی به نادرست به کار می رود. در این رژیم، مشاخره، سیاسی جناح های مختلف روحانیت، در حقیقت، میان دو گروه در جریان است: گروه نخست را رادیکال های توده گرا یا پدنا مید، پیروان خط امام که از اصلاحات اقتصادی به سود مستضعفان حمایت به عمل می آورند همینانند و آنگاه سنت گرا یا پیمان مذهبی که می گویند اقتصاد اساساً باید متکی بر سرمایه داری خصوصی باشد.

سنت گرایان مذهبی با پشتیبانی بازاریان که زیر بار هیچ گونه بی امانی اقتصاد ارشادی نمی روند از یک سال پیش، برکنار سازی میر حسین موسوی، نخست وزیر را می خواستند. وی یکی از سرکردگان رادیکال های خط امام به شمار می آید.

سید علی خامنه ای خواهان نخست وزیری بود کمتر تندروی انعطاف، ولی مجبور شد پس از مذاخله شخص خمینی، موسوی را در سمت خود نگه دارد. خمینی در مهرماه اعلام داشته بود که در دوران جنگ، تغییر نخست وزیر به صلاح نیست و پس از آن، هفتاد و سه نماینده ای را که با نا دیده انگاری توصیه های وی، روز سیزدهم اکتبر، از دادن رای اعتماد به میر حسین موسوی امتناع کرده بودند، سخت به باد سرزنش گرفت.

آیت الله منتظری نقشی بنیادی در مبارزه با اردوی محافظه کار به سرکردگی سید علی خامنه ای بازی کرد، زیرا چند بار اعلام داشت که ملت ایران نمی تواند هیچ معارضه ای را با رهبر انقلاب تحمل کند و رای دادن علیه موسوی، رای دادن علیه امام امت است. مبارزه سیاسی هواداران خط امام با نمایندگان سرکش در عرصه اجتماع با تعرضی برنا مریزی شده به منظور تحکیم نهاد های انقلاب از راه ادغام آن ها در دولت و به قصد حذف امتیازهای جدید اعطایی به طاقوتی ها (ثروتمندان غرب زده رژیم پیشین) همزمان شد. روزنامه جمهوری اسلامی در یکی از سرمقاله هایش تردید نوزید که این

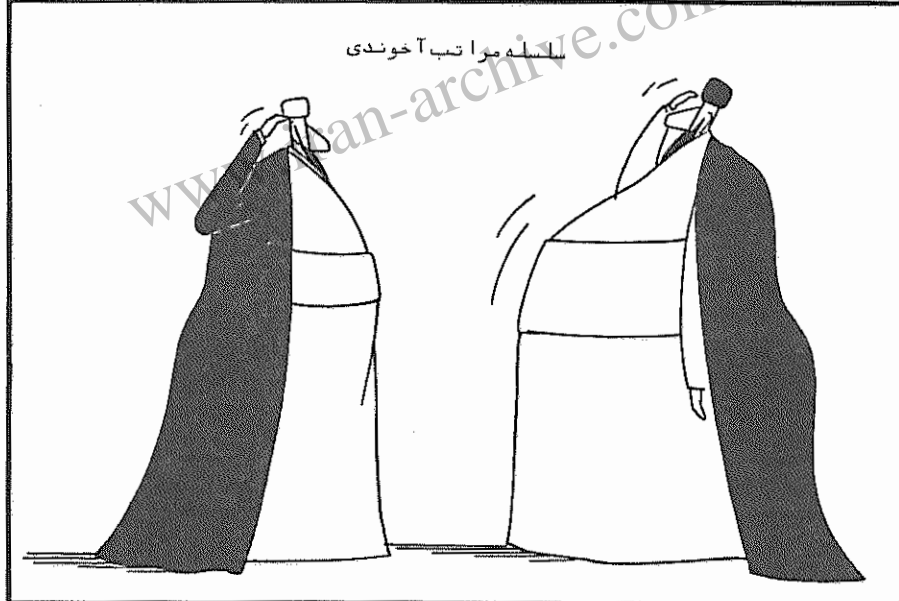
تولید کلاشنیکوف در ایران در دو هفته پیش بود. لیکن هیچ چیز در جمهوری اسلامی قطعیت ندارد. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی تأکید کرده است که امام خمینی، از سلامت کامل بهره مند است و هنوز رهبری انقلاب را عهده دار است. تاکنون خمینی بیوسته کوشیده است موازنه رندانه ای را میان نیروهای متفاوتی که در درون هیأت حاکمه اسلامی گرم کشمکش بر سر قدرت اند برقرار نگه دارد. این چنین، هواداران خط امام به عبث، فریاد پیروزی بر می آورند. با انتخاب منتظری، آن ها تنها در یک نبرد بر ملایان محافظه کار چیره شدند، نه در یک جنگ.

"لوموند، چاپ پاریس - سوم دسامبر

خبرگان رام و آرام

آیت الله خمینی موفق شده است آیت الله منتظری را رسماً به عنوان جانشین خود تحمیل کند. از سه سال پیش که احمد خمینی، سخنگوی آیت الله خمینی روسا نه های زنجیر شده جمهوری اسلامی، خوانندگانش سردهای ستایش در وصف منتظری را آغاز کردند، جانشینی منتظری از لطف و حمایت جماران برخوردار شد و درنگ همه جا تصویرا و در کنارتما و آیت الله خمینی و حجت الاسلام خامنه ای به نمایش گذاشته شد. آیت الله منتظری توانست قمر را بپخت خود سازد و دبیرخانه هی در آن برپا دارد. روز جمعه اول آذر، مجلس خبرگان که اعضای آن یکسره از سوی آیت الله خمینی دست چین شده اند، همه رام و آرام به اتفاق، به منتظری به عنوان رهبر آینده انقلاب رای دادند. اما این ترتیبی است که ممکن است باید برآید، زیرا آیت الله منتظری، به رغم پیشینه انقلابی اش، خصوصیت های احراز مقام رهبری را ندارد. منتظری با خمینی در خور قیاس نیست. وی پشت سر خمینی با فاصله بسیار لنگ لنگان قدمی برمی دارد گرچه رسانه های مطیع و چاکر منش جمهوری اسلامی، منتظری را آیت الله العظمی نامیده اند، اما وی از دانش الهی آیت الله های دیگر بهره ای نبردده است. چند آیت الله العظمی موجود احتمالاً وی را تازه به دوران رسیده بی بی سواد می دانند. بدتر از همه این که لبخند گریه وارش، لقب گریه را برای او به رسمیت آورده است. وی هدف و موضوع بسیاری از جوک ها و لطیفه ها است که خشم و نفرت ایرانیان را از رژیم جمهوری اسلامی در قالب طنز به نمایش می گذارد. منتظری، کسی نیست که بتواند در فراسوی نبردهای روزانه قسدت در جمهوری اسلامی قرار گیرد و ممکن است در جنگ جانشینی و حشیا نهی با رهبران قدرتمند، جاه طلب و چاک تر از خود مانند خامنه ای، هاشمی رفسنجانی دست به گریبان شود.

در زمینه سیاسی، منتظری معمولاً به چپ چرخ کرده است. وی بیشتر، از قدرت یابی نهادهای انقلابی حمایت می کند تا سازمان های دولتی. شوق صدور انقلاب اسلامی را دارد و خواهان آن است که ملت های مسلمان، اداره اماکن مقدس را در مکه و مدینه به دست گیرند. این چنین، در بسیاری زمینه ها چون خمینی می اندیشد، بی آنکه خصوصیت های فردی خمینی را داشته باشد. اکونومیست - اول دسامبر



سلسله مراتب آخوندی

طاقوتیان را به لاشخورهایی همانند سازد که از پنهان نگاه های خود به در آمده اند تا رایی های خود را که انقلاب نثار مردم کرده است و همچنین سمت های دولتی پیشین شان را دوباره به دست آورند. در سوی دیگر صفه شطرنج سیاسی، روحانیت محافظه کار به تازگی روزنامه ای تازه به نام "رسالت" منتشر ساخته است که رسالت اصلی آن، حمایت از سرمایه داری خصوصی در برابر "عملیات انقلابی است که به صورت ملی کردن کارخانه ها و ضبط اراضی تحقق می یابد".

بی تردید، تأیید رسمی آیت الله منتظری به عنوان ولیعهد امام اردوگاه اصلاح طلبان رادیکال "را تقویت خواهد کرد. این اردوگاه از پشتیبانی حجت الاسلام رفسنجانی و بیشتر فرماندهان سپاه یا سداران نیب برخوردار است. در واقع، رهبر آینده انقلاب هیچگاه هواداری خود را از پیروان خط امام و "مستضعفان پنهان" نداشته است. گردش به چپ در رژیم اسلامی همچنین با نوعی نزدیکی با شوروی همزمان شده است که تا زده ترین جلوه آن، گشایش اولین زنجیره

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، در توجیه این نمایش قدرت سیاسی اعلام کرد که مجلس خبرگان به انتخاب جانشین امام در دوران حیات وی مجبور گردید تا اگر اتفاقی برای امام رخ داد، از خلا قدرت جلوگیری شود. فخرالدین حجازی، نماینده تهران که بنا بر مشهور، آنچه را همتا یا کش به زمزمه می گویند به فریاد می گویند ده روز پیش، از این نیز گام فراتر نهاده اظهار داشت که هرگاه مجلس خبرگان راه حل شورای رهبری را برگزیند ایران، لیکن تازه ای خواهد شد و جنگ وجدال های بی پایان در آن رخ خواهد داد. بدینسان، همه چیز حکایت از آن دارد که بلندپایگان جمهوری اسلامی بیام دارند جدال های مسلکی که اینک در عرصه سیاسی، با شمشیرهای خفته در نیام، انجام می گیرند. مسرگ امام خمینی به جنگ های مسلحانه میان جناح های گوناگون روحانیت منتهی شود. تجدید انتخاب سید علی خامنه ای به ریاست جمهوری در مرداد گذشته، بر تهدید نبرد سیاسی میان چپ و راست قدرت گواهی داد. البته بر چپ های

رادپومحلی نهضت و اشنگتن
رادپو ایران - رادیوی محلی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه واشنگتن - ویرجینا - مریلند یکشنبه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مدادروی موج متوسط ۱۲۵۰ - رادیو W.O.B.

مقدمه

طی سالهای اخیر درباره دکتر محمد مصدق کتابها و مقالات بسیار انتشار یافته و گفتگوها به میان آمده است تا آنجا که ممکن است تصور شود گفتنیها گفته شده و ادامه بحث فقط تکرار مطالبی خواهد بود که با رها بیان شده است. ولی حقیقت امر چنین نیست. هنوز گمانی از جریان وقایع در تاریکی و ابهام باقی است، تصورات، تغییرات و قضاوت‌های ناصواب در اذهان وجود دارد. مقدمات پیدایش نهضت ملی، موجبات و هدف‌های گسترده، اقدام به ملی کردن نفت پی آمدها و انعکاسات جهانی آن، اصطکاک آن با سیاست‌ها و توطئه‌های خارجی، برخورد آن به ضدیت عوامل ارتجاع و کمونیسم و قشریت مذهبی و خلاصه بسیاری مسائل، چنانکه باید، روشن شده است و جای برای یک بازبینی محققانه و مستند با زاست و همتندگانی که هم‌اکنون در این زمینه فکری کنند.

شاید بعضی خوانندگان ما فیلمی را که شش ماه قبل زیر عنوان " پایان امپراتوری " *End of Empire* در تلویزیون لندن نشان داده شد دیده باشند. آن فیلم سؤالات مهمی را درباره سیاست و روش و عاقبت کار دکتر مصدق مستقیم و غیر مستقیم، طرح می‌کرد و راه جستجوی جواب آنها را نیز تلوینجا نشان می‌داد. نفس تهیه یک چنین فیلم آن هم در انگلستان و در سری تلویزیونی " پایان امپراتوری " دلپس است برای اینکه موضوع هنوز بخصوص از نظریین المللی قابل تحقیق است. عکس العمل‌های مختلف کسانی که آن فیلم را دیده‌اند خود جزئی از ادامه بحث و پژوهشی است: از جمله مسائل حل نشده آنست که مخالفان نهضت ملی و بعضی از کسانی که فیلم مورد اشاره را دیده‌اند چنین استدلال می‌کنند که اگر دستگاه جبهه ملی برچیده نشده بود، ایران طعمه شوروی می‌شد. شک نیست که کودتای ۲۸ مرداد بر اساس همین فکرتظیم و اجرا شد. اما مدارک معتبری که در دست ما است ثابت می‌کند که این فکرتوهمی بیش نبود که دولت و شرکت نفت انگلیس بطریقی زیر کارانه به مقامات آمریکا تلقین کردند تا آمریکا را که اصولاً با پیشرفت نهضت ملی ایران مخالفتی نداشت و ادا را به برانداختن حکومت دکتر مصدق کنند و موفق هم شدند.

یکی از شرکت کنندگان در فیلم پایان امپراتوری ریچارد کاتم *R - Cottam* آمریکایی نویسنده کتاب " ناسیونالیسم در ایران " بود. گفته‌های او تنها اندازه‌ای این حقیقت را آشکار کرد. اما بیان روشن تر مطلب در روزنامه " تایمز " لندن (در شماره ۲۷ مه ۱۹۸۵) آمده، آنجا که شرحی درباره فیلم مورد بحث نوشت. تایمز می‌نویسد: چون بحران نفت به درازا کشید دولت چرچیل که

مصدق و نهضت ملی

در

کشاکش چپ و راست

فواد روحانی

این بحران را از دولت کارگر بره‌ارث برده بود. بزودی به این نتیجه رسید که تنها راه حل عبارت از خلاصی یافتن از دست مصدق است. " و این مطلب را هم از قول سردنالد لوجان *Sir Donald Logan* که در زمان بحران نفت متصدی امور ایران در وزارت خارجه بود در فیلم تلویزیونی مزبور شرکت کرد، نقل می‌کند. تایمز درباره ریچارد کاتم که او هم در فیلم شرکت داشت می‌گوید: " کاتم که در سال ۱۹۵۳ از طرف سی. آی. ای. (سیا) استخدام شد تعجب می‌کرد که مقالاتی که می‌نوشت و طی آن مصدق را فرد متعصب و همکار کمونیست‌ها معرفی می‌کرد در روز بعد با کمک برادران رشیدیان در روزنامه‌های تهران چاپ می‌شد. در مدتی که ترومن رئیس جمهور بود سی. آی. ای. اجازه نداشت چنین عملی انجام دهد. اما یژنها و دالسی به آسانی به این القاء انگلیسی‌ها تسلیم شدند که اگر مصدق بر سر کار بیاید به اقلیت کمونیست‌ها ایران را قبضه خواهند کرد. کاتم نظرش را اینگونه بیان می‌کرد که: " انگلیس‌ها چون خوب درک کردند که در آمریکا زمان مکاری *McCarty* یک حالت ترس یا بیماری روانی درباره کمونیسم وجود داشت، منعقد " این ترس را قوت دادند تا ما را ادا رکنند که خودمان را به کودتا آلوده کنیم. " همچنین در موضوع روش انگلیسی‌ها در ایران نظریه کاتم را نقل می‌کند و می‌گوید: " او در سال ۱۹۵۱ بعنوان پژوهشگر به ایران رفت و در ابتدا عقیده داشت که ایرانیان در نسبت دادن همه پیتا مدها به سیاست انگلیس مبالغه می‌کنند. اما وقتی دوسال بعد به استخدام سی. آی. ای. درآمد و فرصتی پیدا کرد که می‌توانست جریان حقیقتی رویدادها را مشاهده کند، نظرش را اینگونه تعدیل کرد که: طرز

تفکر ایرانیان هر چند مبالغه آمیز است اما بر پایه واقعیات بسیار معتبر قرار دارد. "

روزنامه تایمز در این مقوله نظر خود را به این عبارات بیان می‌کند:

" انگلستان برای حفظ منافع اقتصادی و استراتژیکی خود بطرز وسیعی در امور سیاسی ایران دخالت می‌کرد، گاهی آنکارا چنانکه در سال ۱۹۴۱ ایران را با قوای نظامی اشغال و شاه را مجبور به استعفا کرد، ولی بیشتر اوقات از پشت پرده یعنی از طریق ارتش و اعمال نفوذ. "

این‌ها نمونه‌هایی است از مسائل ناشی از بحران ملی شدن نفت ایران که امروز در سطح جهانی بحث و تحقیق درباره آن مهم تلقی می‌شود.

اخیراً برای پژوهش در این موضوع ما غذ تازه و ذیقیمتی بدست آمده و آن اسناد محرمانه دولت انگلیس است که طبق معمول پس از گذشتن سی سال در دسترس عموم گذاشته می‌شود. از جمله کسانی که به بررسی این اسناد پرداخته‌اند آقای فواد روحانی است که با سوابق مستند در اداره امور صنعت نفت چه در سطح ملی چه در سطح بین المللی همواره علاقه مندیبه تحقیق و توضیح تاریخ صنعت نفت ایران بوده و کتابها و مقالاتی هم در این موضوع تألیف نموده‌اند. ایشان اخیراً با استفاده از مدارک جدید، مبادرت به تألیف کتابی کرده‌اند که تا سر حد امکان علل و چگونگی رویدادها را روشن کند. این کتاب مشتمل بر فصل‌هایی است که طی آن موضوع‌های زیر مورد بحث و تفسیر قرار می‌گیرد:

نهضت ملی و ارتباط آن با تحول افکار سیاسی و اجتماعی در ایران از قیام علیه استبداد تا پیدایش مرام آزادی و دموکراسی لیبرال - تاریخ صنعت نفت ایران از آغاز قرن بیستم یعنی شروع امتیاز داری و چگونگی روابط دولت ایران با شرکت نفت و دولت انگلیس و شرح دو بحران ناشی از قرارداد نفت در سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۳۰ - ملی کردن نفت و برقراری حکومت دکتر مصدق - یادآوری انگیزه‌های دکتر مصدق در مبادرت به این اقدام - وقایع دوره دوسال و چهار ماهه حکومت دکتر مصدق، جریان اختلاف با شرکت نفت انگلیس و چگونگی پیشنهادها و نظریه حل اختلاف و عدم قبول آنها از طرف دکتر مصدق، مخالفت‌های داخلی و خارجی با حکومت دکتر مصدق و منتهی شدن آن به سقوط دکتر مصدق - نقش احزاب سیاسی و به ویژه حزب توده در دوره بحران ملی شدن نفت - انعکاس و آثار ملی شدن نفت ایران در کشورهای جهان سوم - چگونگی رفع بحران ملی شدن نفت با یک سیرتفسیراتی یعنی عقد قرارداد کنسرسیوم - شرح محاکمه و سالهای آخر زندگی دکتر مصدق، گریزی به عالم خیال درباره امکاناتی که با سقوط حکومت ملی از میان رفت.

به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس (که یک سال بعد از فرمان مشروطیت منعقد شد و نشان داد که تصور پیشینیه انگلستان از نهضت آزادی خواهی ایران اشتباه محض است)، استبداد صغیر که با کمک آشکار روسیه صورت گرفت، و اولتیماتوم مشترک روس و انگلیس در سال ۱۹۱۱ (هجری شمسی) برای اخراج شوستر *Shuster* و پایان دادن به اطلاعات داندنداری که او شروع کرده بود، و بالاخره جنگ جهانی اول و صدماتی که طی آن بوسیله نیروهای خارجی به ایران وارد آمد در حقیقت معنی و اثر خود را از دست داد.

بعد از سال ۱۲۹۰ ارکان مشروطیت عملاً تعطیل شد و حکومت واقعی ایران در دست ارتش روس و انگلیس قرار گرفت اما قبل از آن یعنی در دوره‌های اول و دوم مجلس شورای ملی جنبشهایی در داخل مجلس صورت گرفت که بقای روح قانون اساسی را با وجود اختلافات داخلی و برخورد با موانع ظریف خارجی می‌مزد می‌داد. در مجلس دوم در تعقیب افکار اصلاحات که بین افراد و در نشریات آزاد دیخواه داخل و خارج کشور و بخصوص انجمن‌های سری و علنی مقدم و موخر بر تشکیل مجلس شورا مطرح بود فرقه‌ای به نام " دموکرات " با ۳۷ عضو به رهبری شخصیت‌های ترقیخواه برجسته‌ای مانند تقی زاده و سلیمان میرزا اسکندر ی تشکیل یافت این فرقه در خارج از مجلس نیز تحت عنوان حزب دموکرات وجود داشت و پایه‌گذار عمده آن دو آذربایجانی موسوم به حیدرخان و رسولزاده بودند که بعد در حزب کمونیست ایران دارای مقام خاصی شدند. حیدرخان دموکرات‌های ایران را با حزب سوسیال دموکرات با دکوپله مربوط نمود بطوری که حزب دموکرات ایران در تنظیم برنامه خود از بیانیته سوسیال دموکرات استفاده کرد بی آنکه کلمه سوسیال را به نام خود اضافه کند. رسولزاده روزنامه‌های بعنوان " ایران نو " در تهران را برگرداند که طی مقالات آن درباره اصول برنامه حزب دموکرات بحث می‌کرد از قبیل فتوادالیم (۱۲۸۸)، روابط بین المللی (۱۲۸۸)، وحدت ملی (۱۲۸۹) و موضوع‌های مشابه دیگر و در خلال این مقالات تاریخ سوسیالیسم اروپا را شرح می‌داد و می‌کوشید که برای اولین بار عقاید مارکسیسم را ترویج کند.

بقیه در صفحه ۹

اولین ملتی که شوروی باید تسخیر کند ایران است... ایران باید از آن ما باشد ایران باید انقلاب تعلق داشته باشد (۱) راست است که مقامات شوروی طی چند سال بنا بر بردوستی با ایران و تغیر روش رژیم تزاری گذاشته و بعضی گذشت‌ها نسبت به آنچه روسیه قبلاً به ایران تحمیل کرده بودند نندکسه باز شدن صفحه جدیدی در تاریخ روابط ایران و روسیه را نوید می‌داد اما طولی نکشید که طرز عمل شوروی این امید را مبذل به باس کرد و معلوم گردید که هیچ گونه تغیر اساسی در مقاصد و هدف‌هایی که روسیه طی قرن‌ها از آن پیروی کرده بود حاصل نشده است.

موضوع این گفتار بحث درباره چگونگی پیدایش و تحول سول سازمانهای کمونیستی در ایران نیست بلکه شرح فعالیت حزب توده در رابطه با جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق است، اما یک نظر اجمالی به برخوردهای گذشته، مرام کمونیستی با اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران برای شناخت حزب توده و قضاوت در امکان یا عدم امکان ارتباط این حزب با هدف‌ها و فعالیت جبهه ملی ضروری است. ضمناً یادآوری اوضاع مزبور که قسمتی از آن مبتقیماً مربوط به حزب توده نیست به درک علل پیدایش نهضت ملی خواهد کرد.

به فالصه کمی بعد از انقلاب روسیه مرام کمونیستی به ایران سرایت کرد و چون زمینه از بعضی جهات کاملاً مساعد بود در افکار اجتماعی ایران نفوذ نمود و طی چند دهه جنبش‌هایی به وجود آورد که در جریان‌های سیاسی آن زمان اثر گذاشت. برای تحقیق درباره وجود زمینه مساعد یادگمی به عقب برگردیم. از اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم آن قسمت از طبقات متوسط مردم ایران که از آگاهی سیاسی و آشنایی با تحولات جهانی برخوردار بودند و هر روز آثار شوم گرفتاری ایران در جنگال نفوذ خارجی و استبداد داخلی را مشاهده می‌کردند همواره منتظر فرصت بودند که با استفاده از همه گونه امکانات برای بوجود آوردن یک دگرگونی ریشه‌ای در طرز حکومت و اوضاع اجتماعی و اقتصادی کشور کوشش و جانفشانی کنند. انقلاب مشروطه که جلوه شکوهندی از همین اصلاح طلبی و ترقی خواهی بود " خوش درختید " ولی بر اثر وزش بادهای مخالف شمال و جنوب یعنی قرارداد ۱۹۰۷ را بر بر تقسیم ایران

نظری به گذشته

جبهه ملی زمانی تأسیس شده که حزب توده با همین نام ده سال سابقه داشت، اما از بیست سال قبل از آن فعالیت‌های کمونیستی در ایران به صورت تبلیغاتی، جنبش‌ها و جبهه‌ها سازماندهی و فعالیت موجود آغاز شده و مراحمی را جستجو و گریخته بدون تحصیل هیچگونه موفقیت پیموده بود. پس از اشغال ایران به وسیله ارتش‌های خارجی، حزب توده در سایه حمایت شوروی رسماً تشکیل شد و علناً به فعالیت‌های سیاسی مطابق با مرام کمونیستی پرداخت که تا واقعاً تیراندازی به شاه در بهمن ۱۳۲۷ ادا می‌یافت و سپس سازمان رهبری حزب به خارج از ایران منتقل گردید.

از آنجا که جبهه ملی تغیر اساسی بعضی جنبه‌های سیاست دولت یا دولت‌های سابق و بخصوص قطع نفوذ بیگانگان را هدف خود قرار داده بود و حزب توده نیز با هدف اصلی برانداختن نفوذ امپریالیسم غربی " عمل می‌کرد، برخی از ابستدا تصور کردند که بین این دو تفاهم و ارتباط وجود دارد. هر چند روش خصمانه حزب توده نسبت به جبهه ملی طی یکسال ونیم بعد از تشکیل حکومت دکتر مصدق این توهم را نفی می‌کرد اما رویدادهای سال آخر حکومت ملی یعنی از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ (پایان نخست وزیری چندروزه قوام) تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (سقوط دکتر مصدق) فکرو وجود تباری و همکاری بین دولت دکتر مصدق و حزب توده را بخصوص در ذهن مخالفان حکومت و محافل سیاسی دولت‌های غربی قوت داد تا آنجا که سرانجام موجبات سقوط دکتر مصدق بر اساس همین تصوراتی فراهم شد.

واضح است که از لحاظ ایدئولوژی جبهه ملی و حزب توده در دو قطب مخالف قرار داشتند. جبهه ملی در تعقیب مرام برانداختن نفوذ خارجی بین شرق و غرب فرق نمی‌گذاشت در حالی که حزب توده قویاً طرفدار شوروی بود یعنی مرام و روش خود را مبتنی بر پیروی از سیاست و مصالح شوروی بنا آنکه قطباً " از نظریه شوروی درباره ایران بی اطلاع نبوده پی ریزی کرده بود. در آغاز انقلاب روسیه پایه‌گذاران سیاست شوروی وضع آینده ایران را از نظر خود روشن و به این عبارت بیان کرده بودند که " برای توفیق انقلاب در شرق

آیت الله صادق روحانی در قم:

شیوه کمونیستی انتخاب رهبر

هما نظور که در صدر اسلام به بهانه آراء عمومی خلافت را منحرف کردند تا کسار بجائی رسید که پزیدم خلیفه مسلمین شد ، روزی را خواهم دید که بر مملکت ما مرد فاسق و فاجر و دزدی رهبر حکومت اسلامی بشود... می گویند مردم اینها (اعضای مجلس خبرگان) را انتخاب کرده اند. این ، دروغ است. مردم کسی را انتخاب نکرده اند و رأی به کسی نداده اند. اگر هم فرضاً این حرف صحیح باشد که نیست - این با اصل حکومت اسلامی مخالف است... من اعلام میکنم که این حکومت غیر اسلامی است که نام اسلامی بر خود گذاشته و مخالف صریح دستورات قرآن است. این حکومت علیه اسلام عملی کند. حتی از حکومت های کمونیستی بنظر من بدتر است. بنا بر این با این قسم انتخاب و با این قسم طرز حکومت مخالفت می کنم. به ما در امرها نامه خواهد نوشت و هرگونه اقدامات که در وسیع من باشد انجام خواهد داد...

آیت الله صادق روحانی یکی از مراجع و مجتهدان عالم تشیع که سالهای درازی است در شهر قم به تدریس و تالیف و راهنمایی مومنان اشتغال دارد، روز ششم آذرماه جاری، پس از اعلام انتخاب آقای حسینعلی منتظری بعنوان رهبر و والی فقیه، در مسجد محمدیه قم حضور یافت و در جمع کثیری از طلاب علوم دینی و مؤمنان چنین گفت: "روایات کثیری در باب امر به معروف و نهی از منکر وارد شده است و در این روایات بخصوص توجه داده شده است که خداوند از علماء بیمان و عهدگرفته است که آنچه را بعنوان وظیفه شرعی برعهده دارند بدانند و کشتند و اگر نه مورد لعنت خداوند قرار می گیرند. امروز کارهای خلاف آنقدر زیاد است که نمیتوانم از کدامیک آنها بگویم. اگر بگویم، تهمت می زنند که طمع به ملک و قدرت دارد و اگر نگویم، میگویند از ترس زندان و کشته شدن ساکت مانده است. اما من خداوند را به شهادت می طلبم که از مرگ وزندان نمی ترسم.

درباره پیشامد اخیر، (انتخاب آقای منتظری به ولایت فقیه و رهبری) می خواهم صحبت کنم و خداگواه است که نه طمع در مال دنیا دارم و نه سودای رهبری. همه نظور که حضرت علی علیه السلام فرموده است، هر زمان که اصل اسلام به خطر می افتد، وظیفه شرعی داریم ما علماء که بگوئیم و اعلام کنیم که اسلام را در خطر جدی می بینیم. وظیفه من امروز این است که بگویم... اسلام را در خطر می بینم، روحانیت را در خطر می بینم، مرجعیت تشیع را در خطر می بینم...

آیت الله سید صادق روحانی با این مقدمه و ادای توضیحاتی که در باب حکومت اسلامی و این اصل که رهبر و حاکم دینی باید از سوی خدا تعیین شود، چنین به سخنان خود ادامه داد: "این سخن و مباحثه دیشب که در این معناست که آقایان در تاسفاتی در بسته دورهم نشسته و در آن شهادت می دهند که اکثریت مردم پس از آقای خمینی به زید رأی می دهند و این زید را به مرجعیت انتخاب کرده اند، این شهادت دروغ است. انتخاب مرجع شیعیان در اختیار گروهی رجالی و عوام الناس نیست که بیایند و تعیین مرجع کنند. این اعمال حکومت اسلامی را بنا بر روی می کشد... من اینجا اعلام می کنم که با این طرز انتخاب رهبری مخالفم و این طرز انتخاب مخالف است با اصل دستورات اسلام و با اصل حکومت اسلامی... این کارها سبب می شود

سرفروشت روحانیت

روحانیت در ایران در بقدرت رسا نمدن رژیم خمینی و ایجاد این حکومت ویرانی و وحشت سهم بسیاری برعهده داشت. پیش از بقدرت رسیدن خمینی اگر کمتر کسی می دانست که با کدام عفریت سرورکا رپیدا خواهد کرد، امروز، هفت سال پس از بقدرت رسیدن او، دیگر کمتر کسی است که این را نداند. روحانیت ایران با بقدرت رسا نمدن خمینی لطمه بزرگی به خود و به اسلام زد. برای جبران این لطمه بزرگ، برای آن که روحانیت بتواند دوباره به مکان با ایسته خود در آید، ایرانیان باید فقط یک راه وجود دارد، و آن اینکه در سنگون کردن رژیم خمینی نقشی را که در توان آن است، ایفا کنند. تشکیل "جامعه روحانیت آزاد" در این راه مقدس ملی - انسانی - اخلاقی نخستین گام بشمار می آید. و این را ما به عنوان یک نشانه خوب تلقی می کنیم و به فال نیک می گیریم. روحانیت ایران یک چندخیا لمیکردند که به هر حال با وجود این حکومت کسه

خود را مذهبی می خواند، زندگی با لنسبه آسوده ای خواهند داشت. برای آن که از این خیال خام بدرایند، خیلی طول نکشید. خیلی طول نکشید که دریا فتند مردم عادی که با آخوند محله و امام جماعت مسجد خود همواره دمخورو به اصطلاح خودمانی بودند، با ریشخند و حتی کینه به آنان می نگرند. وقتی که اقلیتی از روحانیت پس از فتنه خمینی شیوه زندگی خود را صدو هشتاد درجه تغییر دادند و در مدرنترین اتوموبیل ها نشستند، در مجلل ترین خانه ها مسکن گزیدند، حسابهای بانکی شان سربه آسمان زدودرخارج از کشور حسابهای ارزی برای خود و خانواده خویش باز کردند، مردم این را، به غلط یا درست، به حساب همه روحانیت گذاشتند. برای روحانیتی که براساسی وجه مشترکی با آخوندهای زمانه داشته اند، راهی جز این وجودنداشت و ندا رد که حساب خود را از حساب رژیم جدا کنند. این با حرف تنها شدنی نیست، باید گام های عملی در این راه برداشت. روحانیتی که هرگز در جانیتهای رژیم خمینی شریک نبوده اند و همچنین آنان که دیرباز زود به ما هیت ستمکاران رژیم پی بردند، سرانجام باید به هم میهنان خود و به دنیا ثابت کنند که با موسوی خوئینی ها، موسوی اردبیلی ها، موسوی تبریزی ها، موسوی خوئینی ها و موسوی های دیگر از این دست هیچ وجه اشتراکی ندارند، سهل است باید آنها درگیر مبارزهای شوند که امروز سراسر

ایران را فرا گرفته است. رژیمی که برای ایران امروز، به نام اسلام، حکم می زند، به همه ستم کرده است. به روحانیت نیز ستم کرده است زیرا جایگاه طبیعی و تاریخی آنرا در هم ریخته و مردم را در برابر آن قرار داده است. پس برای سرنگونی آن، همه باید دست یکدیگر را بگیریم. مبارزه با رژیم خمینی نباید منحصر به یک گروه یا یک قشر اجتماعی باشد. به عبارت روشن تر هیچ قشر و گروهی نباید خود را از آن برگزیند.

این رژیم دیرباز زود به دست نیرومند ملت ایران سرنگون خواهد شد. روحانیان که امروز با لنسبه کمتر از قشرهای دیگر جامعه در زیر فشارند، نباید غافل از فردا بمانند. سهم آنان در سرنگونی رژیم از جمله بدین دلیل باید سبب برجسته ای باشد که رژیم خمینی را در به نام اسلام، کشور را به سوی پرتگاه هولناکی می برد که همه در آن خواهند افتاد و دین اسلام نیز ضربه های سخت از آن خورده است.

رژیم خمینی رژیم بی فردائی است. اما اگر به دست خود ما سرنگون نشود، کشور را به جایی خواهد برد که در آن نه از ملیت نشانی خواهد ماند و نه از اسلام. آنگاه ننگت حسرت به دندان گزیندن فایده ای نخواهد داشت. پس بهتر آن که هم امروز به چاره برخیزیم.

بیانیه جامعه روحانیت آزاد

تقلید و علمای بزرگ اسلامی باشد؟... بخش دیگر بیانیه جامعه روحانیت آزاد ضمن آنکه یادآور میشود بیگانگان برای نابودی اسلام آقای خمینی را مأمور کرده اند و او را با سلام و صلوات به ایران آوردند، به مراجع عظام هشدار می دهد:

"مراجع عظام، از اسلام گذشته، کیان شما، مقام شما، حیثیت شما، و خلاصه کلام تمام مبانی اجتهاد و تقلید، احکام حلال و حرام، امتیازات تشیع و محصول زحمات انبیاء و اولیا در خطر است. آیا هنوز هم سکوت؟ هنوز هم احتیاط و خوف، هنوز هم مجامعه و صلوات، هنوز هم احساس عدم مسئولیت؟ شما که ولایت فقیه را قبول ندارید و همواره نظریه وقتوای خود را اعلام فرموده اید، اگر سکوت رانشکنید در پیشگاه مقدس الهی و قرآن و امام زمان مشغول خواهید بود... اگر وظیفه شرعی مردم را در این شرایط حساس و خطیر به آنها گوشزد نفرمائید فردا زیر نعلین معصومین و روحانی نما و کمونیست های مسلمان نما و حکومت، به جنگ اسلام و قرآن و مسلمین برخاسته... نه از تاک اثری و نه از تاک نشان خبری خواهد بود..."

در این هفته بیانیه شماره ۱ جامعه روحانیت آزاد از تهران بدست ما رسید. در مقدمه این بیانیه آمده است: "عده ای از علماء، مدرسین و ائمه جماعت در داخل کشور که مخالف با اسلام خمینی و ولایت فقیه و جنایات انجام شده اند... برای بیداری مسلمین و طهارت اسلام از این ننگ و بدنامی احساس وظیفه شرعی نموده و در ارتباط با یکدیگر متشکل گردیده و جامعه روحانیت آزاد بوجود آورده اند..."

در متن بیانیه، در موضوع انتخاب آقای منتظری به مقام رهبری و ولایت فقیه آمده است: "این امر یک توهین بزرگ عملی است به مراجع عظام و تقلید و بیایمال کردن شرف مرجعیت آنان... آیا این صحیح است و مشروع که بیای بودن آیت الله العظمی خویی و دیگر مراجع تقلید در عراق و آیات عظام شریعتمداری، گلپایگانی، مرعشی و دیگران در قم... یک نفر مدرس معمولی حوزه قم یعنی آقای منتظری با تکیه بر اهل جمعول و ساحتی ولایت فقیه... و اولی و قیوم چهل میلیون ایرانی و ۸۰۰ میلیون مسلمان جهان و همچنین ولی و قیم مراجع

هیئت سرگردان

همروزنا مه های فرانسوی در این چند روز، هرکدام ستون هایی اندر باب سفر هیئت فرانسوی به تهران قلم فرسائی کردند. جنجال خنده آور دوشنبه عصر آغاز شد. پس از آنکه آقای ژان ماری دایسه رئیس هیئت، روز جمعه (۲۹ آبان) برای اعلام کرده بنا بدعوت ایران، برای حل و فصل موضوع یک میلیاردر قرضه ایران به فرانسه و تقاضای میانجیگری ایران برای نجات سه گروگان فرانسوی اسیر در لبنان، به تهران سفر خواهد کرد، دوشنبه عصر دفتر میرحسین موسوی، نخست وزیر رژیم ملایان طی مخابره تلگرافی به سفارت ایران در پاریس خبر داد: "آقای نخست وزیر هیچگونه دلیل موجهی در ملاقات و دیدار هیئت فرانسوی از تهران نمی بینند... این تلگس زمانی به پاریس رسید که همکاران وزیر مورخاچه فرانسسه مشغول تهیه پاسخی به سؤال کتبی ژان ماری دایسه، نماینده عضو اود - اف و رئیس هیئت در

به تهران می روند یا نه؟ مطبوعات فرانسوی از روز دوشنبه... (دوم دسامبر) با تردید و سرگردانی این پرسش را تکرار کردند. آقای ژان ماری دایسه نماینده پارلمان فرانسه روز جمعه بیست و نهم نوامبر اعلام کرده بود که روز ششم دسامبر در پاریس هیئت مرکب از چند وکیل پارلمان فرانسه بدعوت تهران به ایران سفر خواهد کرد. رفت و آمدهای تهای پارلمانی و اقتصادی و مالی و فرهنگی میان کشور های گوناگون جهان معمولی و فروان است که کمتر پیش می آید، سفیریک هیئت از کشوری به کشوری دیگر، چند سطر بیشتر از مطالب روزنامه را بخود اختصاص دهد. اما در این چند روز، آقای ژان ماری دایسه وزیر امور خارجه فرانسه، و یکایک اعضای هیئت ناچار شده اند در چندین مصاحبه و همکاران مطبوعاتی شرکت کنند و همه جا به این پرسش، جوابی نامطمئن و تردید آمیز و مزیمن به "احتمالاً" و "شاید" و "اگر" و "اما" بدهند و تقریباً

اما عصر روز سه شنبه از تهران و این بار از دفتر رئیس جمهوری خبر رسید که: "این هیئت فرانسوی به هیچ وجه از سوی ایران دعوت نشده است... سفری رسمی نیست... با ردیگر ژان ماری دایسه مسوود پرسش مطبوعات قرار گرفت. او توضیح داد که مقدمات این سفر به وسیله سازمان همکاری اقتصادی لاتین و شرق فراهم شده است و شاخه ایرانی عضو این سازمان از هیئت دعوت بعمل آورده است. سه شنبه عصر، نماینده پارلمان فرانسه و رئیس هیئت به راه دیوفرانسه توضیح داد که وزارت امور خارجه فرانسسه در تمهید و موضوع این سفر نقشی ندارد و هدف وی از این سفر کوششی برای رفع اختلاف در موضوع قرضه یک میلیاردر دلاری و درخواست کمک از پارلمان برای نجات گروگان های فرانسوی اسیر در لبنان است. اما سه ساعت بعد، یعنی شب هنگام سه شنبه، آقای گرجی مأمور سفارت جمهوری اسلامی در پاریس به رادیو تلویزیون فرانسوی گفت: "شخص آقای رولاند دوما وزیر امور خارجه و فرانسوا میتران رئیس جمهوری فرانسه از سفر این هیئت که دربرگیرنده نمایندگان از احزاب اود - اف -





در انتظار معجزه

"جمهوری ولایت"، در طول هفت سالی که زندگی تکلیت بارش می گذرد، هیچگاه چنین "درگل مانده" و آشفته و پیریشان نبوده است. رمالان رژیم، دیگر نه از طریق رمل و اسطرلاب، بلکه به ضرب بتک و اقعیت ها دریا فته اند که روزگاران "قمر در عقرب" شده است. دیگر نه زور قدرتی در داخل دارند و نه اعتبار روحییتی در خارج. "جاذبه" رهبر "عظیم الشان" نیز، همپای چراغ عمرش به سوسو افتاده است و دیگر برای فرمایشات دایه ها نه اش سره هم خرد نمی کنند!

اختلاف اودشمنی میان گروه های قدرت طلب، اگرچه از همان آغاز شکل بندی رژیم وجود داشت، از زمان "انتصاب" مجدد خامنه ای، از پرده بیرون افتاد و پس از تنش های پرچا روجنجال بر سر تشکیل دولت جدید کلا "آفتابی شد"، حالا دیگر طرفین آشکارا مشب-سرا را از رویستارند و لحظه شماری می کنند تا همینکه ما نشان سر بر آید، خرخره بکند بگریا بچوند. امام در مانده و واداده امت، معیذا برای آنکه "کیان اسلام" در "غیبت کبرا" او صدمه نبیند، در این نفس های آخر، "ولایت" خود را به شیخ منتظری تفویض می کند و آنقدر شعور ندارد که بداند، با این کار شمشیر آخوند ها را که به خون یکدیگر تشنه اند صیقل می دهد. وقتی فتوا های چپ و راست خود را نادیده می گیرند، چگونه ممکن است گردن خود را در یوغ زعامت و ولایت بی نواشی چون منتظری بگذارند. ها شمشیری رفسنجانی، که می خواهد هدایت پرده سفاکت های ذاتی منتظری کا رچرخان اصلی باشد، ظاهرا "فکر همه" کارها را کرده است. "مجله اشپگل" با تکیه بر منابع موثق می نویسد:

... با آنکه سنت اسلامی حکم می کند که هیچ جنازه ای بیش از بیست و چهار ساعت دفن نشده باقی بماند، ولی هاشمی رفسنجانی از سوی خمینی "ما" موریت یافته است که اعلام روزمرگ و مراسم دفن او را دقیقاً "برنامه ریزی" کند و هر زمان که می خواهد و راه خاک

بسیار د... از سوی دیگر... خمینی اختیار نام داده است که خبر مرگ او را نیز تا هر وقت که برای حفظ امنیت رژیم ضروری است، پنهان نگاه دارند...

از سوی دیگر کارگزاران رژیم که مرگ امام در مانده و شمشیر کشی های پس از آن را نزدیک می بینند، به تلاشهایی مذبحانه دست زده اند تا از پرده ستیرانزوی سیاسی خود، سری بیرون آورند. حضرات، گیج و آشفته و مشوش، در حالیکه روزوشب از "توطئه های اسکتیا رچانی" علیه خود زنجم سوره می کنند، درست مثل "بیجودی سرگردان" از چپ به راست و از شرق به غرب در حرکتند. ولی از هر سفر دست از پا دراز تر و آشفته تر بر می گردند. دنیا هم دیگر امروز شریف شده است که با رگه اخلاقت این هارا آنچنان موریا نه "دروغ و فساد و اختناق" خورده است که دیگر با هیچ تمهیدی سر پا نخواهد ماند. چه "خلیفه" هنوز نفس بکشد، چه نکشد، چه مرگ او را پشیمان دارند، چه ندارند، روزگار این حرامیان به سر آمده است.

تجزیه در تکیه دولتی

این "مجلس آخوندی اسلامی" از همان روزهای اول، فی السوا قاع از فرح انگیزترین "تجزیه" های جمهوری ولایت "لیوده است. از چند ماه پیش که رژیم از نوبه کوچه چپ زده است و آخوندی با سابقه مشکوک چون "خوشینی ها"، در نقش دادستان کل مشغول ترگتاری است، تجزیه خوانان "تکیه دولتی" مجلس "نیز موضوع داغی را برای توی سروکله هم زدند پیدا کرده اند. اصل قضیه آنست که رفیق خوشینی ها، پس از هفت سال با زداغش تازه شده و به یاد "غارت اموال مستضعفین" به دست "طاغوتیان" و "طاغوتچه" ها افتاده و شمشیر جوی اشرار "دون کیشوت" وارد هوا تکان می دهد. فی الواقع "رفیق خوشینی" با یگونه ای حرف می زند که گوئی در نقش "مرحوم آیت الله کتبی" در "ظواهر" است!

همه "طاغوتیان" که از دوسه سال پیش، با تکیه بر "عفو عوفت" امام امت، به ایران بازگشتند و از دستگاه قضائی او - و با حکم قاضی شرع - اموال و املاک خود را - البته پس از کسر سهم عمده "خلیفه" و نوجه های پیش ازین گرفتند، حالا پدید و پیکارها آن را به "گله" دیگری از آخوند ها پیشکش کردند! همین ماجراست که دست راستی های رژیم را - که سیلشان از سوی همان طاغوتیان چرب شده است - مشوش ساخته و کک به آستینشان انداخته است. از یک سو مهروها مضامین باطل شده و از سوی دیگر دستشان از ساخت و پاخت های بعدی کوتاه گردیده است.

داغ ترین نقش را در این تجزیه جدید، آخوندگی، که نامش هم به آدمی زاده نمی ماند، ایفا می کند. "محمد صادق صادق کیوی خلخالی"، می گوید:

"من از فرمایشات دادستانی محترم پشتیبانی می کنم... آقای دادستان قدری رشادت داشته باشند و کسان را که توصیه کردند و نامه ها را، برای برگشت اموال معادری برق لامع یا آن که در ارومیه بود و آن که در تهران بود و آن که در شیراز بود (۱) ... مضامین کردند، به مردم بگویند که چه کسانی هستند، که این مسائل را عنوان کردند و چه کسانی هستند که نوشتند احکام فلانی و فلانی و فلانی، کان لم یکن اعلام می شود؟ ... من نمی خواهم بگویم شما فدا انقلاب هستید ولی فکرتان طوری است که فدا انقلاب از آن بهره برداری می کند. این همه جوانان ما خون می دهند... وقتی ما این ها را داریم جغصه داریم که بیاییم و بنشینیم و همه همت و وجهه مان عبارت از این باشد که طرفداری از مالککان گردن کلفت راهمت خود قرار دهیم" (بیخبرند، شرح حزب الهی است!)

پس از... انقلاب دست های مرموز "فدا انقلاب"، کسانی را که بازوان بسیار نیرومندی برای امام و انقلاب بودند زیر سؤال بردند. جالب است که همینان این روندا داده دارد. زیر سؤال بردنشان هم همیشه یکنواخت... بوده همیشه به دفاع از سرمایه داری "متمم بودند... این قسمتی است که اگر تاریخ را ورق بزنیم، شاه به "روحانیون و الامت" ما به "مراجع" ما و حتی به "رهبر عالیقدر" ما نسبت می داد. روزهای سال های ۴۰ به بعد (۱) امام و همه مراجع متهم بودند که مالکین به آن ها پول داده اند... هیچ کس در این مجلس و هیچکس به نام روحانیت، مجلس به معنی حرام کلمه و "غیر شرعی کلمه" باشد، نهایت فقط اختلاف سرائین نکت است که آیاتی و راهی که برای نجات محرومین مطرح است، منحصر همین است که بعضی از آقایان اعلام می دارند یا راه دیگری هم وجود دارد...

سید حسن شجاعی کیاسری هم، در پایان نقش خود، افسار گسیخته می شود و تمیز و پاکیزه پنبه طرف دیگر را می زند:

"... اگر شیوه ای که مادر نجفات از محرومین شروع کرده ایم، راست و درست است، هیچ انتقاد و اشکالی ندارد پس چه شد که محرومین نجات پیدا نمی کنند؟ مگر اینها را نمی دهید ما از زمان شاه بنقد است؟ این نقدینگی که در خیابان و کوچه و کارگاه و بازار و روین کتا و روزان است، دست کیست؟ ... کارگر که ندارد، کشاورز که ندارد، محروم و بیارهنه که ندارد، کارمند اداره که ندارد. این اقلیت محدودی که این سرمایه را بخود اختصاص داده و "لردز" از لرد های زمان شاه" شده اند، چه کسانی هستند؟

چرا شما بی نمی شوند. آخرین جملات آخوند "شجاعی کیاسری" آنچنان روشن است که به بنسده را از هر گونه تفسیری بی نیازی کند. بخوانید و عشق کنید!

"... اینطور نباشد که من بگویم دزد را بگیر! آن آقا هم بگوید دزد را بگیر! همه بگویند دزد را بگیر! و آخوند زنگ شود و معلوم شود که دزد چه کسی است..."

دو عنصر منحوس!

درنگ های تازه به مجله های قدم و نوبیم، مقاله ای از "محمد علی جمالزاده"، نظرم را به سوی خود کشید، بخصوص که شعری زیبا و نیکو ننده از "میرزا یحیی خان دولت آبادی"، از بزرگمردان فرهنگ معاصر ایران، چاشنی آن شده بود. "جمال زاده" می نویسد:

"ظلم و جور و اجاف و آزاری، که از آغاز کار، خاکهای بدو آخوندهای ریاکار و مزور، با عبارت دیگر "استبداد" و "تزویر دینی و مذهبی"، و بطور خلاصه "استبداد حکومتی" و "استبداد مذهبی" به نوع بشکر کرده و رسانیده اند، هیچکس نکرده و ترسانیده است و مقدا رزیادی از خونی که اوراق تاریخ آدمیان را گلگون ساخته است، به دست همین دو عنصر منحوس، ریخته شده است..."

بعد، شعری از مرحوم "دولت آبادی" را از "دیوان اردی بهشت" او که نخستین بار در سال ۱۳۴۶، یعنی ۶۰ سال پیش از انتشار یافته، و به نظر او "می توان آن را از نخستین نمونه های شعر نو" به حساب آورد، و "آشنیه" تمام نمائی از آخوند ریاکار و خدانشناس است"، به نقل می آورد. مخلص نیز آن را برای رفع ملال و تبساط خاطر خوانندگان عزیز، بازمی نویسم:

دنیا بگرفته، داده دینش
یادی نه از روز واپسینش
داغی به نهاده برجبینش
بنموده فراخ، آستینش
تسبیح به کف، هزار دانه
تقوای ریاشی اش بهانه
تعلین چلک به پایش
بی تکمه و بندوبس قیاس
بر روی زمین کند ردایش
یک ذرع دجار یک عصایش!
تسبیح به کف، هزار دانه
تقوای ریاشی اش بهانه
خرفش همه از خدا و توحید
بختش همه از خدا و تقلید
در هر میحت، به شک و تردید
جز میحت جمع مال و تزیید!
تسبیح به کف، هزار دانه
تقوای ریاشی اش بهانه
کارش همه هیله و وقت
چیزی که نفهم او، قباح است!
خالی ز روایت و درایت
که وعظ کند، گوی "امامت"!
تسبیح به کف، هزار دانه
تقوای ریاشی اش بهانه.

هیئت سرگردان

ار - پ - ار، و حزب سوسیالیست است پشتیبانی کرده است. اما هنوز روشن نشده است که هیئات فرانسوی به دعوت رسمی جمهوری اسلامی به تهران می رود، یا نه و اگر می رود در تهران با چه مقاماتی گفتگو خواهد کرد.

روز چهارشنبه ما جرا داد ما پیدا کرد. خبرگزاری فرانسه از تهران گزارش داد که در تماسی با دفتر نخست وزیر، آقای موسوی همچنان معتقد است که دلیلی نمی بیند این هیئت به تهران بیاید. و چهارشنبه نزدیک ظهر - حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی نیز به خبرگزاری فرانسه در تهران گفت: در حال حاضر من از هیچ نماینده پارلمان فرانسه برای سفر به ایران دعوت رسمی نکرده ام.

چهارشنبه بعد از ظهر، دفتر رئیس جمهوری رژیم ملایان داخل این معرکه شد تا بگوید: "هیئت فرانسه می تواند به تهران بیاید و حرف ها و پیشنهادهای را بگویند..."

روز پنجشنبه (پنجم دسامبر)، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی بیانیه ای

ما در کرد و موضوع سفر هیئت فرانسه و جنجال درباره آنرا ناشی از سردرگمی و اختلاف میان احزاب فرانسوی توصیف کرد و افزود: "در باره سرنوشت گروه های فرانسوی در لبنان، آنها باید راه حل این موضوع را در لبنان جستجو کنند. تهران محل چینی مذاکره ای نیست. با این حال، مجلس آخوندها، عصر همین روز پنجشنبه ضمن توضیح دیگری یاد آور شد که حاضر است با هیئت پارلمانی فرانسه مذاکره کند، اما بار دیگر تأکید کرد که از آنها دعوتی بعمل نیامده است و مذاکره درباره گروه های فرانسوی هم جایز تهران نیست.

عصر پنجشنبه، با این همقال و مقال و تناقض گوئی های خنده دار، حدس زده می شد که "هیئت" بالاخره روز جمعه ششم دسامبر همانگونه که مقرربود عازم تهران خواهد شد. اما، چنین اتفاقی نیفتاد. زیرا ساعت هشت و ربع پنجشنبه شب آقای ژان - ماری دایه به شیرگزار فرانسه خبر داد که سفر به تأخیر افتاده است و بجای جمع ششم، هشتاد و دوم دسامبر به تهران خواهند رفت. دیگر اینکه چند نماینده شرکت های صنعتی و تجار تی که قرار بود با هیئت بیایند به تهران نخواستند آمد...

فرانسویان بروندیا نروند، از مضحکه با زتاب های مقامات مسئول جمهوری اسلامی در موضوع سفر هیئت به تهران چیزی کم نمی شود. دولت و مقامات مسئول درجه اول یک کشور که در امری پیش پا افتاده نمی دانند چه کنند و چه تصمیمی بگیرند، نه تنها نشان از بی کفایتی آنها دارد، که گواه بر تناقض های حاکم بر کل دستگاه حکومت اسلامی نیز هست. رئیس مجلس آخوندها از هیچ نماینده پارلمان فرانسه دعوت رسمی بعمل نیامده است، نخست وزیر کشور میگوید دلیلی نمی بیند که این هیئت به تهران آید. رئیس جمهوری علیرغم هردوی آن ها اعلام می کند: میتوانند بیایند و حرفهاشان را بزنند، تا اینجا وزیر امور خارجه خمینی ساکت مانده است و آن شاخه ای ایرانی "سا زمان همکاری اقتصادی لاتین و شرق" که کسی تا امروز نمی از آن نشنیده بود، لام تا کام زبان نمی چنبا ند.

بروندیا نروند، این موضوع بجای خود باقی است که بنده حکومت اسلامی خمینی از کشاکش درونی به سوی از هم گسیختن می رود. میا رزان موسی، هشیار و پیدارناظر دقیق این من از هم گسیختگی اند تا در بهترین فرصت ضربه کاری را فرود آورند و ایران را از کابوس سلطه غارتگران فدا گیرانسی برهانند.

نمایشگاه آثار مهندس سیحون

از روز جمعه اول آذر ماه ۱۳۶۲ یک گالری آثار هنری در لوس آنجلس افتتاح شده است که هماسی خود را مصروف معرفی می کند. هنرمندانی که به حکم جبارونا خواسته وطن خود را ترک گفته و ساکن دیا غربت شده اند همه، آندوه سنگین دوری وطن را در آثار هنری خویش متبلور می سازند. این گالری که "آرت سیرکل" The Art Circle نام دارد به مدیریت خانم میا صادی اداره می شود و به تازگی که اطلاع یافتیم بر نامه افتتاحیه خود را به عرضه و معرفی نقاشی های آقای هوشنگ سیحون اختصاص داده است. وی که در محافل هنری به خاطر آثار رمعاری خویش شهرت دارد، اینک خود را به عنوان یک نقاش نیز به علاقمندان خویش معرفی می کند.

فرهنگ ایران

یادداشت‌های پراکنده

جلوه‌های از

جاودانگی

مولوی

رفته، بفریبند فریفته نشود تا پایان عمر دل از شمس خالی نکرد و اگر چه به مردان اهل و ما حیدلی چون حسام‌الدین و صلاح‌الدین دل بست ولی بگفته‌ی هم او - بدان دلیل بود که شمس را در قالب آنها می‌دید و با به بندار عشق پرور، در وجود آن دو "میساخت"، و می‌گفت: چون که گل رفت و گلستان شد خراب بوی گل را از چه جوئیم از گلاب.

حادثه‌های فرادینی

شاید این است که مولوی خود جای جای برای تیره دلی ها و خصومت‌ها می‌تازد و گاه از طعنه‌ی متعزبان بستوه می‌آید و با زبان لعن و نفرت به پاسخ گوئی قیام می‌کند.

کیرم ای کر خودتو آنرا نشوی چون منالشی دیده‌ای چون نگروی من کلام حقم وقائم بذات قوت جان جان و یا قوت زکات نور خورشیدم فتاده بر شما لیک از خورشید ناگشته جدا گرجان کند آرتان ننگینی جرم‌های سرگوزتان حق ریختی نی بگیرم پندو گفت آن حکیم دل نگردانم زهر قوی سقیم یاباید درد من از اودوا فارغ آیم من زهر طمنی جدا

بهر حال آفتاب اندیشه‌ی مولوی با آن باورها که آتش بهزد ریائی میزد و بناط بگا بنداران مذهب را برمی‌چید، همچنان طالع ماند که اهل دل را ضایع می‌داند و احساس صادق عام را برمی‌انگیخت. جا ذب‌ی جا ویدان مولوی را آنجا روشن تر و صریح تر می‌توان یافت که نه فقط اهل اسلام که غیر مسلمانان را نیز فرا می‌گرفت و صف "افلاکی" در باره‌ی آئین تشیع و خاکسپاری مولوی در این شناخت، راه‌نما است، سخن او مربوط به هنگامی است که با نشر خبر مرگ مولوی قونییه را غوغائی در می‌گیرد:

"اهل قونییه از خرد بزرگ، برجنازه‌ی اوحا ضرندند و عیویان و بهبود که ملججوی و نیک خواهی وی را آرزوموده بودند به همدردی اهل اسلام شیون وزاری می‌کردند - شیخ مدرالدین برمولانا نماز خوانند و از شدت بیخودی شیبه‌ای زد و از هوش رفت..."

این دو کلمه‌ی "ملججوی و نیک خواهی" را با بدشکافت، حضور یهودیان و ترسانان، شیون کتان برجنازه‌ی مگر دی مسلمان از چیست؟ - حال و هوای روزگار را فرا موش نکنیم، اگر چه حال و هوای خویشان و میراث‌داران فرهنگی او در این زمانه چه بسا (به تیرگی) از آن دوران کم و کاستی ندارد تا فقط برقیاس میان گذشته و حال اتکاء کنیم. در هر صورت دوره‌ی زندگانی او عصر حاکمیت تعصب و قشریت و افترا و تکفیر و تعزیر است، عصری است که "هفتاد و دو ملت" به هم پیچیده‌اند و این نزاعی لاینفک از زندگی است. بهبود و نماز در جایی معنی مسلمانان عملاً مطرود و محکومند، عکس آن نیز جاری است، در غرب و بخشی از شرق تا آنجا که مسیحیت رخنه کرده است، مسلمانان از تیغ قشریت مسیحی ایمن نیستند - حاکمیت دین و هر چه بنام دین فاش است، و علاوه بر این هر شاخه شاخه‌ی دیگر را تا بنمی‌آورد، شیعی سنی را از خود نمی‌داند و سنی مالکی با سنی حنفی میان نه ای ندارد - اختلاف از معنای چشم هم چمنی و رقابت فراتر است، جنگ تمام عیار است. اگر این دستش برسد، آن دیگگری را از پای می‌اندازد و اگر آن فرصتی بجوید این را بپوست می‌کند. در مقدمه‌ی نسخه‌ی خطی از اشعارنا صرخسرو و به نقل قول از آمده است: "چنان شنویم که وقتی به قزوین رسید به دردگان پینه‌دوزی رفت و بنشست که با افزار (گفت) را اصلاح کند، ناگاه دربار قزوین غوغا برخاست، پینه‌دوز از دگان برخاست و در میان آن غوغا افتاد، چگون با زگشت لقمه‌ای گوشت بر سر درفش داشت، ناصر پرسید که: این چیست و این غلبه چه بود؟ گفت: شخصی شعرنا صرخسرو خوانده بود او را پاره پاره کردند - این لقمه از گوشت

اوست، ناصر بای افزایش رها کرد و گفت: "در شهری که شعر ناصر باشد من نباشم و برفت".

تصور نکنیم که چنین روحیه‌ای، طرف یکی دو قرن خاموش می‌شود و فضای زندگی را مدارا و تسامح دوری از تعصب و جمود مذهبی برمی‌کند - دوران مولوی نیز خالی از این گونه خام طبعی‌ها نیست. نکته‌ی دیگر نیز یادآور دینی است. محقق این است که شرکت یهودان و مسیحیان در تشریفات جنازه‌ی مولوی آن هم چنان گریبان و دردمند - تشریفات و دستوری نبوده است که به هیبت چوب و فلک و تهدید و ارماب بند بوده باشد. دلیل تاکید بر این یادآوری را خود میدانند - در این فضای قرن بیستم، وهم امروز در سرزمین مولوی - "تشریفات آنچنانی"، نمازهای فرمایشی برگذاری روز قدس، نه فقط به ارباب خالصی که به شهید و واقعی مرگ و شکنجه و بیگاری و بدبختی مدام جاری است، و هم چنین خواننده‌ایم حکایت‌های فضل الله نسوری را در سالهای پاکگیری مشروطه که او با شرا و او میداشت - "بهدان" را جمع کنند و در کوچه و خیابان "احساسات" بخرچ دهند که "مادین نبی خواهیم - مشروطه نمی‌خواهیم". به‌شاه‌های بسیاری توان قبول کرد که شیون وزاری یهودان و مسیحیان، در پی جنازه‌ی مولانا، با زتابی از دل برآمده است. آنها به مفارقت از عزیزی می‌سوختند که بجان عزیزش میداشتند و این به پرسش ما جان می‌دهد که:

این چه جذبه‌ای است که در آن فضای آغشته به "تعصب و قشریت" و "خام طبعی" - در آن احوال که دکا کسان را ن دین سوارند و می‌تازند چنان مهی در قلب یک ترسا و بیایک یهودی و بیایک مسلمان سنی مذهب و یا مسلمان علوی می‌پرورد تا بی قرار در عالمی آکنده از احساس و عاطفه در کنار هم جا بگیرند و برتر از آن - همدردی - را حس کنند. حکایت از "بازتاب" توده است - توده‌ای که به زنجیر فقیه و مفتی و وعاظ و مسئله‌گویی مسئله‌ها زگردن نهاده است و به باوری سوا و باورهای قالب‌گیری و تزریق شده در او نمی‌جوید پس باید کاوید و آن نطفه نورافشان اتصال عاطفی را با زشتا ساخت. این جستجو چندان دشوار نیست زیرا قابل فهم است که مولوی بر جوهر "انسان" تکیه می‌کند و ارزش انسان را بالاتر از باورهای اعتقادی و عارضی او می‌بیند.

این کشف بزرگی نیست - حرف تازه‌ای هم نیست، اما آنرا بسط بدهیم تا به یک مسئله اساسی تر در باره‌ی "هستی انسان" راه بجوئیم. مخلوقی که به ذات خویش با حریت جوئیده است و به طبیعت و سرشت خود، با سده‌های که برش برش‌های ذهنی او راه می‌بندند، سازگار نیست.

صوفی وقتیه و علوی

مولوی با نظام فکری خود - در این خط طبیعی سیر می‌کند نظامی که در آن "تعصب و خام طبعی" جایی ندارد. همینکه "عشق" را مبنای جهش‌های فکری آدمیزاد و اساس آفرینش میدانند، خواه ناخواه سلسله‌ی تعصب‌ها و قالب‌های ذهنی را می‌شکنند:

با دو عالم عشق را بیگانگی است

و اندر هفتاد و دو دیوانگی است و این، در کنار معیارهای زمان، عقیده‌ی "خطرناک و گمراه‌کننده‌ی" است و خطرش در این است که دکان هکسای برآب و بان متولیان قدرت طلب دین را قفل می‌کند - حمله‌ی سخت و آشکار او آن هم از زبان خدا به یکی از پیغمبران اولوالعزم "موسی" آنگاه که بنده‌ی ساده‌دل و لوسی راه دانی را در عرصه‌ی "عبادت" به شیوه‌های "از پیش ساخته" دعوت کرده و بجای تقدیر بر آن انسان پاکیزه و خالصی از غرض خشم و تشریح تحویل داده است، مفهومی جز این ندارد که اومی خواهد قالب و قالب ساز زانفی کند و آدمیزاد را آزاد و آزاد به خود اندیشه‌ی خود او گذارد. در دفتر دوم مشنوی حکایتی آمده است از نزاع (صوفی و فقیه و علوی) که بیشک به ترو و روشن تر از آن نشان آنچه را که مولوی دیوانگی "جنگ هفتاد و دو ملت" خوانده است - تفسیر کرد. او علاوه بر بهره‌های عارفانه از این قصه، آثار شوم تعصبات و پیوستگیهای کور و خام طبعی‌ها را که تنها از درون جهل می‌جوید بدان پایه‌ای که به حس و درک میرسد شرح می‌دهد. قصه‌ای شیرین و به طنز آمیخته و پربار است.

سه تن، یکی صوفی - دیگری فقیه و سومی علوی به قصد دزدی وارد باغی می‌شوند (حالا انتخاب دزدان در این سه فرقه خودجای تا مل دارد). باغبان پیش خود حساب می‌کند که یک تنه‌ی زباین سه برنی آید می‌نشیند و فکری می‌کند و تصمیم می‌گیرد که بهترین راه آنست که این سه را از یکدیگر جدا کند:

زبان مولوی گویا تراست.



جلوه‌های از جاودانگی مولوی

باغبانی چون نظر درباغ کرد
دید چون دزدان بباغ خود سه‌مرد
یک فقیه و یک شریف (علوی) و مولوی
هریکی شوخی فضولی، بوفتی (باوه‌گوئی)
گفت با این‌ها مرا صدحجت است
لیک جمعند و جماعت رحمت است
بر نیایم یک تنه با سه نفر
پس بفرمانت نخست از یکدیگر
هریکی را من بوفتی افکنم
چونکه شد تنها سبانش (سبیلش) برکنم
حیله کرد و کرد مولوی را برآه
تا کند یارانش را با او تیه‌آه
گفت مولوی را برو سوی وثناق
یک کلیم آور برای این رفناق
رفت مولوی گفت خلوت با دو یار
تو فقیهی وین شریف نامدار
ما به فتوای تو نانی می‌خوریم
ما به پزدانش تو می‌بیریم
وین اگر شهزاده و سلطان ما است
سید است از خاندان مطلق است.
کیست آن مولوی شکمخوار خیس
تا بود با چون شما ناها ن، جلیس؟
چون بیاید مرد رایینه کنی
هفته‌ای درباغ و راغ من تنید.
باغ چو بود؟ جان من آن شما است
ای شما بوده مرا چون چشم راست
وسه کرد و مرا ایشان را فریفت
آه کز یاران نمی باید شکیفت
(خلاصه فقیه و علوی را پنهانی و دور از مولوی بادمی کند و
به دشمنی بر می انگیزد)
چون بره کردند مولوی را و رفت
خمسند اندر پیش با خوب رفت (مشیر و کلفت)
گفت ای سک مولوی کس از شیر
اندر آید باغ مردم تیز تیز
کوفت مولوی را چون تپا یا فتنش
نیم کشتن کرد و سر شکافتش
(حالا نوبت آن دومیرد)

چون ز صوفی گشت فارغ باغبان
یک بهانه کرد ز آن پس حسن آن
کای شریف من برو سوی وثناق
که ز بهر چاشت پختن من رفناق
چون بره کردش بگفت ای مرد دین
تو فقیهی ظاهرات و این بقیسن
اوشرفی میکند دعوی سرد
مادر اورا که داند تا چه کرد؟
خویش را بر علی و بر نبی
بسته است اندر زمانه هرغی (نادان و غافل)
هر که باشد از زنا و زانیان
این برد ظن در حق ربانیان
آنچه گفت آن باغبان بوالفضل
حال او بس دور ز اولاد رسول
(بدینگونه شریف را هم میراند و در تنهایی بیادگت میگیرد)
گفت (به علوی) ای خرد دین بافتکه خواند؟
دزدی از بیغیرت میراث ماند؟
شیر را بچه همی ماند بدو
توبه بیغیر چه میمانی بگو؟
شد از او فارغ بیامدکای فقیه
چه فقیهی ای تو تنگ هرغی
فتوایت این است ای بریده دست
کاسد رآئی و نگویی امر هست؟
بوحیفه داد این فتوی ترا؟
شاعی گفته است این ای ناسزا؟
این بگفت و دست بروی برگشاد
دست او کین دلش را داد، داد
درست است که مولوی در این قصه به برهان خلف، مسئله‌های
وحدت را مطرح می‌کند. ولی در عین حال و در جهت معتقدات
خود که نزاع جاهلانه و تعصب آمیز " هفتاد و دو ملت " نیز
اثارهای ما را در " میخواد هدیگوید چون محورا تمام انسانیت
گست، از انسان نیز اثری باقی نمی ماند.
مولوی در تلاش با ظن " ملح " در معنای دیگر در میدان تلاش
برای اثبات بی‌په‌دگی دعویها و تعصب‌ها گام‌ها را می‌بازد
انتخاب می‌کند، احساس او این است که تا کید شریف بر
طریقت آزاد و پرهیز از شریعت و قالب - باب طبع زمان
نیست، پس سخن را به سوی نوعی تفاهم و جستجو برای
نقطه‌های وصل می‌جوید و آرزوی او این است که تا کید شریف بر
دریا و راه و معتقدات دعوت می‌کند " پس به مطلق نیا شد در جهان "
با رد دیگر به جنگ مذا هب رومی کند - با این توصیه و خطاب
که از " تقبیح یکدیگر بپرهیزید " چرا که حقیقت به ساطل و

باطل به حقیقت آمیخته است. و این تضاد است که نالوده‌ی
زندگی است.
فلسفی از نوع دیگر کرده شرح
باحثی مرکفت او را کرده جرح
و اندگر در هر دو طعنه می‌زند
و اندگر از زرق جانی میکند
هریکی زین ره نشان ها زان دهند
تا گمان آید که ایشان را ن دهند
این حقیقت دان نه حقیقت این همه
نی باطل گمراهانند این ره
زانکه بی حق باطلی ناید پدید
قلب را باطله بیوی زر خرید
کریاشد گندم محبوب نسویش
چه بردگندم نمای جو فروش
پس مگو این جمله دین ها باطلند
باطلان بر بیوی حق دام دلند
پس مگو جمله خیال است و ضلال
بی حقیقت نیست در عالم خیال
آنکس که فضای آلوده به تعصب را می‌شناسد، می‌داند که
چنین راهجویی‌ها به سوی مدارا - همزیستی و سوی عشق
و " اندیشه‌ای که ذات انسان است " و آد میزاد را به بالاترین
نقطه‌ی هستی می‌گشاید با معیارهای حاکم زمان کفر است و
کفر مطلق.
این خطر را مولوی خود به روشنی درک می‌کند ولی اباشی
ندارد که بگوید:
خود طواف آنکه او شه‌بین بود
فوق قهر و لطف و کفر و دین بود
ملت عشق از همه دین ها جدا است
عاشقان را مذهب و ملت خداست.
محبوبیت مولوی در جوی چنان آمیخته به تعصب، خود از
نفوذ شخصیت معنوی و برجسته و جاذب‌آوریش می‌گیرد.
شخصیتی که حضورش " محبت " را به هر که و هر جا تزریق می‌کند.
سرچشمه‌ی این شخصیت بی شک توان درک اوست که به مرکز
اتصال همه‌ی انسانها راه برده و انسانیت را آنگونه که
در یافته است، در رفتار و حالات خود به توده‌های که از جوی و
چراهای اعتقادی (ایدئولوژیک) طبیعتا فاصله دارند تزریق
می‌کند. " انسانیت " در تراوی معرفت مولوی تنها با
مفهوم رایج و اخلاقی آن مطرح نیست.
انسانیت از دیدگاه او یعنی نیروی که برترین نیروها است
و همانست که حافظ در زبان آسمانی و نبوغ آسای خود گفته
است: " گوهری کز صدف کون و مکان بیرون " است.

مصدق و نهضت ملی در کشاکش چپ و راست

بقیه از صفحه ۵

دموکراتیک و اتحادیون

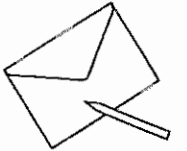
کلیات برنامه، حزب دموکرات اصول ناسیونالیسم بود هم‌راه
با دموکراسی و هدف‌های لیبرال مانند برابری و آزادی همه،
افراد جامعه بدون تبعیض مذهبی و نژادی و طبقاتی، جدایی
دین و سیاست، آموزش مجانی برای همه افراد ملت با تاء کید
مخصوص در مورد تعلیم و تربیت زنان، آزادی انتخابات،
الغای قرا داده‌های کابینت‌ولسیون، اصلاحات ارضی و غیره
بویژه مبارزه با نفوذ و سرما به داری خارجی و استبداد داخلی.
توجه به این نکته لازم است که برنامه، حزب دموکرات
ده سال قبل از استقرار حزب کمونیست روسیه تدوین شد و
بنابراین محتویات آن هیچگونه ارتباطی با مرام آن حزب
نداشت.
در مقابل فرقه دموکرات فرقه دیگری به نام " اعتدال " با
۵۲ عضو تشکیل شده که در مجامع معروف یعنی بهیجانی و طباطبائی
در رهبری آن شرکت داشتند این دسته نیز خواهان
اصلاحات بودند ولی در چهار چوب حمایت از طبقات محافظه‌کار
و ملاکین و روحانیون و با تاء کید مالکیت خصوصی و حفظ شعائر
دینی، طرفداران این حزب در خارج مجلس از طبقه علمس و
تجار و صنعتگران بودند که عقیده داشتند اصلاحات باید با رعایت
میان روی و اعتدال و حفظ سنت‌های قدیم طرح و اجرا شود.
سفیر انگلیس طی گزارشی که در باره اوضاع ماه ژوئن ۱۹۱۰
(۱۲۸۹) به وزارت خارجه می‌دهد می‌گوید:
" روحانیون که برای حفظ منافع خود با اصلاحات مخالفند
می‌ورزند اما مردم و بخصوص صنعتگران و بازرگانان را فریب
می‌دهند و چنین وانمود می‌کنند که دموکرات‌ها دشمن سوکنند

با دکرده اسلام اند " (۲).
روحانیونی که در حزب اعتدال شرکت داشتند آنرا ما مسل
مبارزه با هرج و مرج شورشیان و بیدینی دموکراتیک و
ماده‌گرائی (ماتریالیسم) مارکسیست‌ها معرفی می‌کردند.
به دنبال اعتراض ملت به اولتیمای روس و انگلیس و جبار
دولت به قبول آن، مجلس دوم بسته و مشروطیت عملاً تعطیل شد
اما با وجود اختلافات شدید که بین طرفداران دو فرقه دموکرات
و اعتدال وجود داشت و حتی منجر به قتل بهیجانی و تپه‌ام
سوان حزب دموکرات به شرکت در آن گردید ولی حب ملی‌گرائی
و وفا داری به نهضت اصلاح طلبی در همه طبقات آکا و اندیشمندان
همچنان باقی بود بلکه برای اشغال ایران بوسیله نیروهای
روس و انگلیس و حاکمیت واقعی آن دو دولت برای مورایران
تشدید یافت.
وصف ناسیونالی اوضاع ایران در دوره مورد گفتگو و شرح
تعدیات بیگانگان و واکنش‌های وطن‌خواهان ولی بی اثر
مردم ایران در برابر آن بحث جداگانهاست که در این مختصر
فقط به کلیات آن می‌توان اشاره کرد. از تاریخ ولتیمای روس
و انگلیس تا پایان جنگ و شروع انقلاب روسیه ایران به
معنی واقعی این کلمات نه مجلس شورا داشت نه حکومت
نه خودمختاری نه امنیت نه آسایش و البته نه سیاست خارجی
جز سعی در پیدا کردن بویموند راه میان‌های بین مسیجر
دورقیب هم پیمان در حالی که آنها به همین سیاست هم‌خرد
می‌گرفتند. از جمله سرد کوزن در نامه‌های به تاریخ اول
مه ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) در جواب گزارش سفیر انگلیس درباریس
راجع به درخواست ایران دایر بر شرکت در کنفرانس صلح
(که بر اثر مخالفت دولت انگلیس با وجود موافقت ویلسن
رئیس جمهور آمریکا پذیرفته نشد) دعاوی ایران را یک یک
رد می‌کند و ضمناً " می‌گوید:
" بعد از بروز جنگ حکومت‌های ایران یکی بعد از دیگری طبق
روش معمول خود عمل کرده‌اند یعنی چون انگلستان و روسیه
را در پیشبرد جنگ متحد دیده‌اند در صدبرآمده‌اند که از
دشمنی عثمانی و آلمان با آنها به نفع خود استفاده کنند
همانطور که هم‌اکنون هم می‌خواهند تدبیر جدیدی در کنفرانس
صلح برای اظهار شکایات خود بکار ببرند که آمریکا را در امور

۱ - نوشته Troyanousky طی مقاله‌ای که
در سال ۱۹۱۸ انتشار یافت به نقل از تاریخ شرکت نفت انگلیس
و ایران تا لیف R.W.Ferrier صفحه ۲۸۹
۲ - از آرشیو دولتی انگلیس سند شماره
۳ - همان‌جا
۴ - State Papers Persia No.4 , P.102
۵ - Cottam : Nationalism in Iran P.175

(هفته آینده : مرحله اول کمونیسم در ایران)

نامه‌ها و نوشته‌ها



صنعت نفت در رژیم ملایان

کشتی به آبادان و بعدها به بندرما هشر حمل میگردد. ولی پس از جنگ این شیوه متروک شد و این دو ماده به وسیله تا نگرهای مخصوص از طریق راه ترانزیت ترکیه به ایران و با صرف هزینه‌های هنگفت حمل می شود. علت عدم استفاده از کشتی اینست که چون این دو ماده بسیار سمی و بی نهایت خطرناک است چنانچه کشتی حامل آن ها در بندرما هشر مورد حمله قرار گیرد همه اهل کشتی بندرما هشر را از بین می برد. به این جهت رژیم ملایان دو ماده را با کامیون وارد می سازد.

صادرات نفت

صادرات نفت خام از دو محل انجام می گیرد یکی جزیره خارک و دیگری جزیره سیری. تا آنجا که بخاطر دارم چاه های حوزه های نفتی فلات قاره که در اطراف جزیره سیری می باشد. محصول روزانه شان بین ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ بشکه در روز میباشد که پس از جمع آوری هر هفته بین ۲۰۰/۰۰۰ تا ۳۰۰/۰۰۰ بشکه از جزیره سیری بارگیری و برای تاءمین خوراک پالایشگاه مدرس در بندرما هشر می شود. خود جزیره و حوزه های نفتی اطراف آن قادر نیستند آنقدر نفت تولید کنند که هزینه های استخراج تاءمین نمایند. بنابراین منبع اصلی صادرات نفت خام همان جزیره خارک عراق به تفکیک. شش ها تشدید گردید. مدیر شرکت ملی نفتکش ایران که مخفی است آن نیکتوم است، با چند کشتی خارجی و از جمله ترکیه و اردمذاکرات شد و از کشتی رانی های آن کشورها تعداد ۱۴ فروند کشتی اجازه کرد. کشتی های اجازه ای از ترکیه هر کدام ظرفیتی بالاتر از ۳۵۰/۰۰۰ تن داشتند. به عنوان کشتی های مادر در نزدیکی های جزیره سیری مستقر شدند و ۱۲ فروند دیگر از خارک نفت خام بارگیری و به مقصد جزیره سیری حرکت کرده با خود را تحویل کشتی های مادری دادند. سپس زاپنی ها و با کشورهای دیگر نفت از آن خریداری شده از کشتیهای مادر تحویل گرفته و از طریق فارس خارج می شدند. عراق گویا متوجه این نکته شده بود به همین جهت حملات خود را به این نفتکش ها شدت بخشید و توانست حدود ۷ فروند از آن ها را منهدم سازد. پس از وقفه ای چند روزه رژیم خود کشتی های مادری روانه خارک کرد که هر دو و با فاصله ۲۴ ساعت گرفتار حملات هوایی عراق شده و به آتش کشیده شدند. پس از این مرحله رژیم با پرداخت حق بیمه های سنگین توانسته است ما حیوان کشتی های فرسوده یونانی، ترکی و قبرسی و غیره را تطمیع نموده، راضی نماید که کشتی ها صادرات خارک شوند و به این ترتیب صادرات نفت خام همچنان از خارک ادامه دارد ولی البته نه با کمیت قبلی بلکه تا حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار بشکه در روز از این پس مرحله دیگری در جنگ ایران و عراق بوجود آمد و آن حمله مستقیم عراق به جزیره خارک می باشد که تا این تاریخ ۲۹ بار به آن جزیره حمله و تاءسیات آنرا بمباران کرده است. به علت کثرت اسکله ها در خارک و امکان جابجائی و تغییر مسیر شیرها و لوله ها رژیم توانسته علیرغم بمباران ها به صادرات نفت و به عبارات دیگر خارک آن ادامه دهد. و اما خود جزیره خارک که می دانید نفت ندارد پس این نفت از کجا می آید. نفت خام پس از استخراج در حوزه های نفتی اهواز، آغا جاری، گیساران، بی بی حکیمه و غیره توسط لوله های متعدد راهی منطقه ای بنام گوره می شود، که به علت شیب زیاد حتی احتیاج به تلمبه ندارد و به صورت

" بای گزای تیشن " یا وزن مخصوص به گوره سرازیر می گردد، سپس از طریق دو خط لوله ۴۲ اینچی بستر دریا را طی کرده و بخارک می رسد، در واقع شاهرگ حیاتی رژیم در گوره است نه در خارک.

حاشیای خارک

رژیم چون پیش بینی میکرد که روزی بالاخره عراق به جزیره خارک حمله خواهد کرد و فکر تهیه جانشین برای آن برآمد. ابتدا با ترکیه از در مذاکره وارد شد که خط لوله ای به آن کشور بکشد ولی بعد از این کار منصرف شد، فکر کشیدن لوله به بندر چاه بهار نیز مطرح شد و نتیجه اینکه آن هم صرف نظر شد. چون بندر چاه بهار از مهرماه تا فروردین دریا بی متلاطم دارد و امکان رسیدن نفتکش ها به ساحل وجود ندارد و شانس بسیار کم برای کشیدن چنین خط لوله ای که خوزستان را به انتهای شرقی ایران وصل نماید حداقل به ۲ سال زمان نیاز دارد. و با توجه به اینکه کمپانی ها و شرکت های خارجی نیز حاضر نبودند که وارد چنین معامله بزرگی با رژیم می شوند که به آن هیچگونه اعتمادی نداشته و می دانند که بنای رژیم در حال فرو ریختن است، بنا بر این در فکر چاره بودند که تصویری کم به توصیه انگلیس ها راه سومی را برگزیدند. به این معنی که با شرکتی بنام " آپلو " که متعلق به انگلیس ها و هلندی ها است قرارداد دادی بستند که نفت و ماده به گوره را که در ۱۶۰ کیلومتری جنوب شرقی ما هشر قرار دارد توسط یک خط لوله به بندر گناوه منحرف و از بندر گناوه به طول ۲۹ کیلومتر به جنوب شرقی جزیره خارک هدایت کرده و با ساختن دوسکوی کوچک شناور نفت را صادر نمایند. در این زمینه طبق دستور رؤسا در تهران من با نمایندگان مژبور ملاقات کردم و بر طبق دستورنا چار بودم هما هنگی های لازم را بعمل آورم. نمایندگان که بدینم آمدند و دفتر هلندی و یک نفر انگلیسی بود که در معیت یک ایرانی بنام محمد مدنی نژاد که کارگزار آن هادر مورگمرکی، حمل و نقل و مترجمی بود از من خواستند که آنها را راهنمایی کرده و در مورد تخلیه و بارگیری و کارهای گمرکی حدود ۵۵۰۰۰ تن لوله ۴۲ اینچی آماده نصب که قرار بود از شیخ نشین شارجه به وسیله دوسوی به بوشهر حمل گردد همکاری نمایم. تا اواسط مرداد ۶۴ من مقداری لوازم سنجش دریائی و نیز بعضی اقلام دیگر را که از شارجه رسید بود ترخیص و تحویل آن ها دادم و قرار بود که تا دهم شهریور اولین محمولات وارد و کار پروژه آغاز گردد، که البته با فرار از ایران لطمه سنگینی به کار پروژه زد. چون رژیم در حال حاضر و بخصوص در بندر بوشهر فاقد افراد متخصص و با سابقه است. حسن این پروژه از نظر رژیم این بود که اولاً نزدیک ساحل ایران قرار دارد، بدافند از آن امکان دارد و زیر پوشش هوایی پایگاه شکاریه های بوشهر خواهد بود و ثانیاً "عراق از محل دقیق بارگیری اطلاع نخواهد داشت زیرا دیدن دوسکوی کوچک شناور توسط شکاریه های عراق در شرق جزیره خارک امکان پذیر نیست و بر فرض هم که مورد حمله قرار گیرد به سادگی می توان سکوها ی دیگری را جانشین کرد. مطمئناً رژیم فعلاً و به شدت دست اندرکار اجرای این پروژه است.

پروژه دیگری که در دست اجراست پروژه گاز طبیعی کنگان است که مجری آن یک شرکت کره جنوبی به نام دایلیم است، که تا کنون ۳۰ درصد عملیات آن به پایان رسیده. این پروژه شامل ساختن یک پالایشگاه عظیم است که در حاشیه آن کارهای زیادی از جمله لوله کشی، جاده سازی و شهرک سازی برای آن جریان دارد. محل پالایشگاه در جنوب ایران و در ۳۰۰ کیلومتری شمال شرقی بوشهر پس از بندرکنگان - بندر ظاهری در محلی به نام شهر خاص می باشد. هدف رژیم از ادامه کار این پروژه و علاقه با تمام کار آن اینست که صادرات گاز را به منبع طبیعی از در آمد را برایشان فراهم می سازد و ضمناً از واردات گازهای نیز جلوگیری خواهند نمود.

در خاتمه می خواهم از وطن، این وطن در بند بنویسم. از وطنی که آخوندهای فاقد شرف و انسانیت چه برسند و آورند. هر جا و هر گوشه اش را که نگاه می کنی دلت به درد می آید، مردمش رنجور و غمزه بدشمال لقمه ای تسان به این دروآن درمی زنند. هر روز که می گذرد مشاهد می کنی که بستر ویرانی های وطن افزوده می گردد، نسل جوان اغوا شده را می بینی که فوج فوج در حمام خون به خاک می غلتند، بچه ها و جوان ها را که راهی مدرسه و دبیرستان ها و یا به عبارات دیگر کارخانه های شستشوی مغزی هستند می بینی که هیچ اثرشادی و خنده بر صورت هایشان نیست و از خود می پرسند که چرا رفت آن همه شور و نشاط، چه بر سر این مردم نجیب رفت و چگونه گرفتار این بازی شوم و نفرت انگیز که اسمش را انقلاب گذاشته اند گردید. دلها پراز درد، قیافه ها گرفته و غم آلود، یک زندگی ماشینی و وحشتناک، غروب که سرمی رسد بخانه های خود خزیده و در اطاق های نیمه تاریک شب را به روز می رسانند. بچه ها همگی شخصیت های دوگانه ای پیدا کرده اند، شخصیت مدرسه و شخصیت منزل در جوار پدر و مادر. اما رژیم با همه وحشی گریهایش، با همه فشیان و استبدادش با همه رفتارنا مردانه اش نتوانسته نام ایران را از روح و جان بچه ها و بزرگ ها پاک کند، شعارشاپور بختیار که ایران هرگز نخواهد مرد ورد زبان همماست، همما نام ایران را بر زبان دارند، گرچه دهان ها دوخته شده ولی قلب ها با بختیار و همزمانش می باشد. همما و ارنامج ایران می دانند، هر صبح و شام مردم گوشه هایشان را به رادیو چسبانده و به صدای رادیو ایران گوش می دهند. اگر تا کنون ایران از هم نپاشیده و اگر مردم تا کنون سرپا مانده اند به تما می مدیون دکتر شاپور بختیار است که به آن ها امید می دهد، به آنها نیرو می دهد و با دوری می کند که ایران را، این وطن در بند را فراموش نکنند و به سنت های خود پای بنهند باشند، فرهنگ خود را حفظ نمایند تا به یاری خدای بزرگ شرایش آخوندهای جنایتکار از سر مردم کشورمان برچیده شود.

متخصص نفت - امضاء محفوظ

پیوندی برکت

دوستان عزیز

شماره ۱۲۶ قیام ایران را در دست دارم. حالا دیگر عنوان " ارگنان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران " را هم با خود دارد. امیدوارم که هم از آغاز و هم در مسیر راه خود بتواند ثابت نماید که در خور این عنوان و مقام هست. دیدن و خواندن نخستین برآیند آزیبوند " قیام " و " نهضت " برآتم داشت تا هم ذاتی و هم غریب ناشی از داشتن چنین نشریه گرانقدری را خدمتتان ابراز دارم. حقیقتاً از دیدن روزنامه ارگان مرکزی نهضت با این قدوقوات که در واقع ترکیبی از دوروزنامه قبلی است و با شکل و شمایی که نیز تلفیقی از آنهاست لذت بردم.

اجازه بدهید درباره مطالب و محتوای این شماره نیز چند خطی بنویسم. سرمقاله این شماره بدون کم و کاست و با برخورداری از فکر ملی و روح آزادمنش و روحیه آزادی اندیش و عشق به ایران و مردم سالاری در این آب و خاک با عنوان " برتین و کلام " واقعی و مناسب " ایران آزاد و مستقل در خط مصالح بین المللی نشان از توجه دقیق نویسنده محترم به مراستقلال و حفظ تمامیت ارضی ایران در محنته سیاست بین المللی و در شرایط حاکم بر مناسبات جهانی دارد. نگرش های بنیاد موز و عبرت آمیز به گذشته که دقیقاً بمنظور آینه نگری صورت گرفته است و نه برای ننگ بر زخم با شیدن و یا بقول قدیمی ها که کهنه بیاد دادن، من خواننده را بر آن داشت که لحظه ای چند بیندیشم که چه داشته ایم و از آن دارائی ها هم اکنون چه چیز برایمان باقی مانده است و چه اندازه اش می تواند دستمایه کارمان باشد ؟

نکته ای که بدرستی مورد ملاحظه نویسنده محترم قرار گرفته



نامه‌های نمایندگان مجلس عوام انگلیس به

نهضت مقاومت ملی ایران

نهضت مقاومت ملی ایران (شاخه انگلستان) ، پس از افتاء سند بکلی سری " دفتر خرید تجهیزات نظامی جمهوری اسلامی در لندن که متن فارسی سند نشریه " نهضت " ، شماره ۱۲۲ مورخ دوازدهم سپتامبر ۱۹۸۵ به چاپ رسید ، ضمن ارسال ترجمه انگلیسی سند برای هفده تن از نمایندگان پارلمان بریتانیا از آنها خواست تا رفتار دولت انگلیس را در فروش سلاح و تجهیزات به ایران مورد نگرانی قرار داده و با توجه به اینکه دولت های عضو سازمان ملل متحد و شورای امنیت بر طبق اصول بین المللی حق ندارند دولت های طرفین در یک جنگ تجهیزات جنگی بفروشند و توجه نمایندگان پارلمان بریتانیا را به دخالت مستقیم وزارت دفاع انگلیس در صدور اسلحه به ایران جلب کرد .

نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه انگلستان - خطاب به گروهی از نمایندگان مجلس عوام چنین نوشت : " پیوست این نامه‌سندی به زبان فارسی به انضمام ترجمه انگلیسی آن که یکی از اعضای ما با تقبل خطر جانی بزرگی آنرا به مرکز نهضت دربار ریس رسانده اسأل می‌شود . این سند محرمانه حاوی صورت مذاکرات جلسه ایست که در تاریخ اکتبر ۱۹۸۴ تشکیل گردید . و در آن در باره یک رشته معاملات سری که بطور مخفی بین شرکت صادرات اسلحه وزارت دفاع (انگلیس) و رژیم خمینی انجام شده تممیما تمیخا ذکر گردیده است . بطوریکه گزارش های مطبوعاتی حاکی است موضوع سند یعنی صدور موتوسور تانک های چیفتن به ایران مورد تائید وزارت دفاع قرار گرفته در حالی که این امر با سیاست اعلام شده از طرف دولت علیا حضرت ملکه کالملا مغسایسر می باشد ...

امیدواریم با طرح این موضوع در پارلمان بریتانیا نی لازم را نسبت به تائید نظریات ما در باره اسلحه و

دموکراسی بعمل آورید .
با احترامات فائقه
رئیس هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی
ایران - انگلستان

بنا به گزارش های رسیده از سوی دفتر نهضت مقاومت در لندن ، این نامه ها با زتاب مناسبی داشته است بطوریکه چند تن از نمایندگان پارلمان (آقایان آلن بیت ، جیم والاس ، سر برنارد براین ، ریچارد بیچ ، آندریوفولس ، ودنیس کانسوان) تاکنون به هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران در انگلستان پاسخ های مناسب و موافقت آمیز داده اند .
ترجمه فارسی متن جوابیه نمایندگان مجلس عوام در زیر از نظر خوانندگان گرامی می گذرد :

ترجمه نامه آقای آلن بیت نماینده مجلس
۱۲ نوامبر ۱۹۸۵
آقای عزیز
با تشکرتان از نامه ۲۱ اکتبر . من خوشوقتم به شما اطلاع دهم که این موضوع به وسیله جناب آقای دیویدا استیل رهبر حزب لیبرال در تعقیب مراجعه شما به ایشان مورد پیگیری قرار گرفته است .
ایشان سؤال لازم را از وزیر امور خارجه و وزیر دفاع بعمل آورده و این اقدامات را پاسخ از آنان با شما تماس خواهد گرفت .

با احترام
ترجمه نامه آقای جیم والاس نماینده مجلس

۱۵ نوامبر ۱۹۸۵
آقای عزیز
از دریافت نامه مورخ ۱۲ اکتبر شما در باره صادرات انگلستان به ایران خیلی متشکرم . از نکات مندرج در نامه مذکور

اطلاع حاصل کردم و از شما که توجه من را به این موضوع جدی یعنی تغییر تصمیم دولت درباره عدم کمک به رژیم خمینی جلب کردید متشکرم .
نظر من در این مورد شما به نظر آقای دیویدا استیل است که قطعا از طریق مطبوعات از آن اطلاع حاصل کرده اید .
برای روشن کردن هر چه بیشتر موضوع در صدد طرح سؤال پارلمانی از وزیر دفاع هستم و امیدوارم او این معامله تیره را برای ما روشن نماید .

ترجمه نامه سر برنارد براین نماینده مجلس
عوام انگلستان
آقای عزیز
با تشکرتان از نامه مورخ اول نوامبر شما نشریه ضمیمه آن را درباره نهضت مقاومت ملی ایران با علاقه زیاد خواندم .
بمنزله شخصی که همیشه به مملکت شما و مردم و تمدن آن احترام قائل بودم و قیام دهه اخیر موجب نهایت تاسف من شده است .
از طرفی خوشوقت شدم از اینکه اطلاع پیدا کردم ایران نیانی هستند که مصمم به مقاومت و مبارزه با رژیم حاکم هستند و جنایتکارانه خمینی هستند و آئینده را در نظر دارند که ملت شما را از آزادی و دموکراسی برخوردار شده و احترام گذشته تا ریخی را که داشته است دوباره به دست آورد .
من بهترین آرزوهای خود را برای موفقیت نهضت شما میفرستم .

ترجمه نامه آقای ریچارد بیچ نماینده مجلس
آقای عزیز
با تشکرتان از ارسال نشریه مربوط به فعالیت نهضت مقاومت ملی ایران .
من منتظر آئینده هستم که ایران بیار دیگر به وسیله حکومتی که انتخابات آزاد انجام دهد به حقوق بشر و حقوق اقلیت ها احترام بگذارد آاره شود .

ترجمه نامه آقای آندریوفولس نماینده مجلس
۸ نوامبر ۱۹۸۵
آقای عزیز
با تشکرتان از نامه اول نوامبر و نشریه ضمیمه آن درباره فعالیت های نهضت

مقاومت ملی ایران ، نگرانی خود را درباره وضع ایران اعلام میدارد .

ترجمه نامه آقای دنیس کانسوان نماینده مجلس
۷ نوامبر ۱۹۸۵
آقای عزیز
با تشکرتان از نامه مورخ اول نوامبر شما . شما قطعا میتوانید از پشتیبانی من درباره استقرار دموکراسی و حقوق بشر در ایران حساب کنید .
با بهترین آرزوها

گزاره گویی های

بی حساب

نامه زیر از عده ای از جوانان و دانشجویان نهضت مقاومت ملی ایران در لندن ، که در کنفرانس احزاب انگلستان شرکت کرده اند به ما رسیده است .

در شماره ۱۲۶ قیام ایران ، نویسنده محترم آقای " فریدون رخشا " به نام " یک دانشجوی ایرانی دانشگاه لندن " اشاره کرده بودند که به علت داشتن مدال پرچم ایران به بقیه لباس از طرف آقایان مجاهدین با واکی خوانده شده بود . در تعقیب این موضوع تقاضای رسیدگی را در قیام ایران منعکس فرمائید .

نشریه مجاهدین شماره ۲۶۳ خودمقاله ای تحت عنوان " شرکت هیئت نمایندگان شورای ملی مقاومت بریتانیا است آقای هدایت الله متین دفتری در کنفرانس حزب لیبرال " در آن طبق معمول و منطق مجاهدین ضمن گزاره گوئی های بی حد و حساب بفرماندهای جوانان و دانشجویان طرفدار نهضت مقاومت ملی ایران که برای آگاه کردن

بقیه در صفحه ۱۲

بیش از اندازه درگیر اینگونه کارها نمائیم و دست و پای خودمان را آنچنان در پوست گردوی مبارزه با دشمن این حضرات افراسنجیم که دشمن اصلی غافل بمانیم و با اصطلاح از مرحله پیرت بیفتیم .
چهارم اینکه در تحریر مقالات و مطالب گوناگون روزنامه های ما به نفع خودمان و پندارهای اجتماعی مردم کشورمان احترام بگذاریم و آداب و رسوم و سنن ملی خودمان را راجع نیهیم و در معرفی فرهنگ ملی خودمان آنچنان که در خور این فرهنگ با عظمت و دیرپا و پویاست بکوشیم ، چه خوب میدانیم که نهضت مقاومت ملی ایران بنیان دفتری خود را برای فرهنگ استوار ساخته است و همه ما به حیاتش ازین سرچشمه نشاءت می گیریم .

پنجم اینکه روزنامه ارگان نهضت باید ستونی با صفحه ای را به اخبار ویژه مربوط به فعالیت های اعضا و طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران در سراسر جهان اختصاص دهد و همواره با آن رهنمودهای عام مبارزاتی و دستورالعمل ها و برنامهای سازمانی را به اطلاع آنان برساند .
ششم آنکه اگر اینک شما " جاشی رابسه " با زگوئی نظرات مردم کشورمان و انعکاس نامه ها و خواست های آنان و پیشنهادهای و انتقادهای آنان و پیشانی سخن مسئولان نهضت به آنان ، اختصاص دهید . من مطمئنم که شما روزنامه های ما را متعددی از هموطنانمان از داخل و خارج ایران دریافت می کنید و حتی مکالمات تلفنی زیادی با آنها دارید . چه بهتر که بتوانید با انعکاس این نامه ها و مکالمات پیوندهای معنوی خود را با هموطنانمان مستحکم تر بنمائید . در این مورد بیچ وجه از مطالب انتقاد آمیز روی بگردانید ، بخصوص که فکر می کنم مسئولان نهضت موظفند به پاسخگوئی به پرسش ها و انتقادهای ایشان در دستانتان را به گرمی می فشارم و برایتان آرزوی بیروزی دارم .

ج - میساق
وین - مورخ ۶۴/۹/۴

تجایمی بر ضرر رژیم است . مردم ما بعد از هفت سال اکنون زیروروی این رژیم خدایرانی را بخوبی می شناسند و اینجا و آنجا به مناسبت های گوناگون نیز در برابر آن مقاومت کرده می کنند و امروز نیز مثل سدسکنند در دروی آن قرار دارند . اما باید توجه داشته باشیم که زمان زمانه بیکار رود و در صورت آوردن زمینه حمله و هجوم بر این هیکل فاسدی است که هم اکنون در گهواره انواع و اقسام تضادهای حل نشدنی است . ما وظیفه داریم بعنوان یک نیروی ملی و برخوردار از آرزوهای مردمی به مردم بیا موزیم که چگونه بر این بنیاد پوسیده از رمق افتاده ضربه بزنند و این شجره خبیثه را از ریشه در آورند .
دوم اینکه روزنامه " قیام ایران " بعنوان ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران وظیفه دارد که بدون وقفه و با پیگیری اصول فکری و برنامهای سیاسی نهضت را برای مردم تشریح نماید ، نکات بحث انگیز را مورد مذاقه قرار دهد و در باره نقطه نظرهای نهضت نسبت به مسائل گوناگون و مملکتمان بطور تفصیلی به تجزیه و تحلیل بپردازد . به این ترتیب بنظر من امر تجزیه و تحلیل دیدگاهها و مواضع نهضت مقاومت ملی ایران با ایستی در روزنامه " قیام ایران " جای ویژه و تائیدی را بخود اختصاص دهد هر چند که همه آنچه عرضه می شود در واقع وبه تعبیری نقطه نظرهای نهضت به حساب می آید .

سوم اینکه ضمن بازگوئی نظرات و مواضع گریزناکی شخصیت ها و محافل و مطبوعات و سایر رسانه های گروهی در باره کشورمان مواظب باشید که روزنامه " ارگان نهضت مقاومت ملی ایران " تبدیل به بلندگویی شریکات رنگارنگ خارجی نگردد و به این ترتیب نگاه که به روزنامه می اندازیم همه مطالب آنرا ترجمه از این و آن مجلس و روزنامه معتبر غیر معتبر خارجی بیابیم .
چهارم اینکه ضمن مبارزه با جریانهای فاسدی که همراه آنست و در مقابل جمهوری اسلامی با ایستی مراقب باشیم که خود را

گروهی بنحویست در معرض افکار عمومی جهان قرار گرفته است . وقتی که آنها نظریات آقای میرفندرسکی را با آنچه از روییداد دیدار رهبران آمریکا و شوروی انتشار یافته مقایسه می کنیم اعتماد دوا متقاعد به ایران خودمان که از هم اکنون دست اندر کاری ریبی نیستی سیاست خارجی فردای ما هستند بیشتر میشود . امیدوارم که این شیوه مضریه را قطع فرمائید و با ترتیب دادن مصاحبه های با خبرنگاران عضو شورای عالی نهضت مقاومت ملی ایران و نیز کسانی که در جهت برپائی حاکمیت ملی مبارزه می نمایند ، کمک موثری به بالابردن سطح آگاهی خوانندگان خود بینمائید .

حیفاست که روزنامه " قیام ایران " را داشته باشیم و در آن جای مطالب مستدل و عالمانه آقای قواد روحانی خالی باشد . شامهم که این را قبول دارید ترتیبی بدهید که این نمایندگان کمی السابق همکاری خود را با ارگان مرکزی نهضت قطع فرمائید و به همین یکی دو یا سه شماره نخست ویا نوشتن به تفاریق بسنده ننمائید . به ویژه باید به این نکته اشاره نمایم که ایشان در بیان و تفهیم مسائل پیچیده مربوط به نهضت چیره دستی تحسین برانگیزی دارند و آن همه مسئله و مشکل و فرمول را با زبانی ساده و شیرین و درخور فهم همگان به رشته تحریر درمی آورند و این کار نیست که براساس آئینده هر نویسنده ای بر نمی آید .
اجازه دهید از اطلاله کلام بپرهیزم . همینقدر عرض می کنم که بقیه مطالب این شماره از روزنامه های ما نیز بسیار کمالات و دلپذیری دارند . در پایان لازم می دانم به چند نکته برسیم .
یادآوری اشاره نمایم ، شاید مفید واقع گردد .
نخست اینکه افشای مداوم چهره رژیم جمهوری اسلامی از واجبات است و از آن واجب تر گوش درگسترش امر مقاومت در برابر آن . ولی از هر دوی این مغرومات لازم تر و بیخبر تر من واجب ترین کار در شرایط کنونی کوشش و تلاش در مرکزترین میسارزه

پیوند پر برکت

اینستکه در شرایط کنونی جهان وجود یک ایران مستقل و آزاد به نفع همه کسانی است که به صلح جهانی و امر شش زداشی در مناسبات بین المللی اهمیت فراوان می دهند ، و از همه بیشتر بنیفخ ملتی است که سالهای سال برای کسب استقلال واقعی و برپائی حاکمیت ملی جنگیده است و هنوز هم جانا نه مبارزه می کند ، یعنی ملت ایران .

مطلب " مسیوما سود " مثل همه رحیحات قلمی آقای فریدون رخشا دارای شیرینی و دلچسبی ویژه است و علاوه بر طنز و برهان و بیانات افکارانه و رسواساز چهره دلگشا منحنه سیاست ما است . این حضرت هما نظریه که بنا بر رخشا به درستی تشخیص داده اند و بنظر اکنون مردم میهن ما نیز به این تشخیص ما دقت رسیده ما باشند ، از جان روی سفت و سختی برخوردار است که این نوشته ها و مدتها تند تر و سوزنده تر از آن هم بسر درون و بیرونی تا تیری نمی گذارد . همین اندازه که ره گم کردگان را چراغی بشود و با دردل خام هواداری آثری بگذارد و نوجوان انسون شده ای را بخود واردی است و گمان می کنم که جناب فریدون رخشا نیز در همین اندازه تا سرگذاری اجروبا دانش معنوی خود را گرفته باشند . فقط می خواستم از ایشان خواهش کنم که خوانندگان دانشمندان را که به مطالب از زمیندستان معتاد فرموده اند این قدر تندی به قطع نوشته در این زمینه نکنند و قبول نمایند که پرده دری از چهره دشمنان ملت و میهن ما با این سبک و سیاقی که ایشان در پیش گرفته اند یکی از نیکوترین روی های مقبول مسردم کشور ما است .
نظریات آقای میرفندرسکی درباره مذاکرات ریگان - گورباچف ، را من زمانی در برابر خود دارم که ایست مذاکرات انجام یافته و واکنش محافل گوناگون بین المللی و رسانه های

قلمی عازیه

حکومتی که خودش تا سیس کرده بود بیرون گذاشت .

آن گروه از روحانیون واقعی عضو مجلس خبرگان اول ، به این خیال که اصل ولایت فقیه واقعا " یک اصل تشریفات است و فقط مقام شخصی خمینی را صورت قانونی می دهد به آن رای دادند . درحالی که این یک اشتباه عظیم بود . آن ها بدام توطئه گروهی از خبیث ترین مردم روزگار افتادند که با آگاهی کامل قصدی این دادند به حاکمیت مردم و قبیله کردن قدرت و پاپی گذاری یک حکومت سیاه قرون وسطایی را داشتند . بخاطر دوام این حکومت و سلطه انحصاری بر مواضع قدرت است که همان گروه بسا همان شایعی و همان دسیسه باز می خواهند آقای حسینعلی منتظری را به مستدر رهبری بنشانند . درحالی که انتخاب منتظری حتی با مفا دهما نا صل گذاشتی و تحمیلی ، یعنی اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی قابل انطباق نیست . چه در تشیع ، چه در تسنن ، اولین شرط احراز مقام رهبری تائید عامه است . اساس اختلاف شیعه و سنی از اینجا شروع می شود که شیعه ها میگویند انتخاب خلیفه اول در " سقیفه بنی ساعده " چون بدون حضور علی بن ابیطالب و تعدادی دیگر از سران بنی هاشم ، با شتابزدگی صورت گرفت متکی بر اراده و رای اکثریت قاطع نبود و بنا براین از درجه اعتبار ساقط است . در سقیفه بنی ساعده هیچ مذاکره پنهانی صورت نگرفت . گفت و گوها همه علنی بود و مردی که انتخاب شد با رغبت و رغبت پذیرد . او موجه ترین شخص در میان اصحاب بود . با اینحال شیعه این انتخاب را مخدوش می دانند و قبول ندارند . آنوقت ، مدعیان علمدار تشیع در جمهوری اسلامی برای انتخاب کسی که می خواهند او را بر مسند ولایت و امامت بنشانند هر نوع ردیلتی را جایگزین می شمرند .

مجلس خبرگان دوم که برای تصمیم گیری در مسئله نشینی تشکیل شده مرکز است از تعدادی آخوند دستچین شده توسط دستگاه حکومت . ایران چه میلین جمعیت دارد . جمعیتی متشکل از انواع صنوف و طبقات که یکی از آنها هم گروه آخوندها است . کی گفته است که

همه چیز حکایت از آن دارد که انتخاب آیت الله حسینعلی منتظری نجف آبادی بعنوان رهبر آینده جمهوری اسلامی با مقاومت جدی جا معه روبرو شده است و " مافیا " ی آخوندهای حاکم ، یعنی گروهی که با توطئه و دسیسه قدرت را در ایران به انحصار خود در آورده است ، می خواهد با صحنه سازی و حقه بازی بسه قول معروف قضیه را بسازد .

کنجاندن اصل مربوط به ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ، در ذات خود یک توطئه بود . چنین چیزی در پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی وجود نداشت . یک روز غفلتا " همین مافیای آخوندی که زنا کردان حوزة درسی خمینی در قم و نجف تشکیل می شود و آقای حسینعلی منتظری هم جزو آنهاست ، اصل ولایت فقیه را از زیر عبا در آورد و روی میز مجلس خبرگان گذاشت .

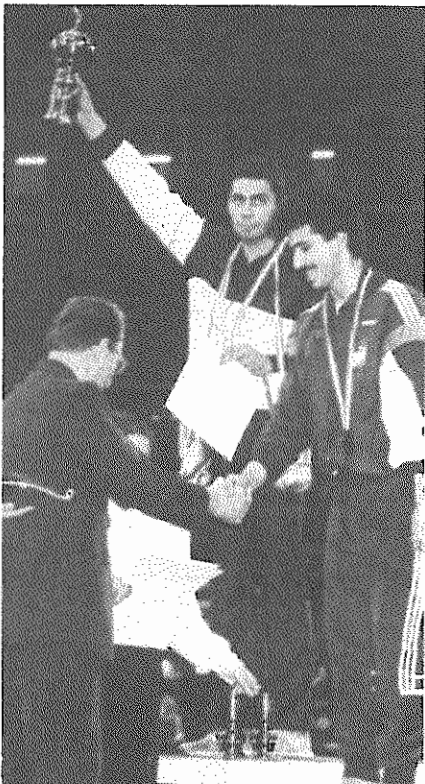
همانوقت ، چه فقها و چه حقوقدانان سنان تناقض چنین اصلی را با مبانی تشیع و همچنین تعارض آن را با روح حکومت جمهوری متذکر شدند . در مجلس خبرگان هم راجع به این اصل مباحثات طولانی صورت گرفت . ولی دسیسه گران اینطور وانمود می کردند که ولایت فقیه جنبه تشریفات دارد و هیچ بدعتی نیست در مذهب و نه در حکومت بوجود نخواهد آورد . چون مشخصی که برای رسیدن به مقام ولایت در اصل پیشنهادی قید شده است از قبیل اعلم و اتقی و افضل و اشجع و محیط بر مسائل زمان و مورد تائید اکثریت قاطع مردم بودن ، به ندرت و در ادوار استثنائی تاریخ ممکن است در وجود یک نفر جمع شود و او را مسئول خمینی به مقام رهبری بلامنازع مذهبی و سیاسی برساند . اگر حوادث استثنائی رخ داد و چنین شخصیت استثنائی پیدا شد ، او بخودی خود در مقام رهبری قرار می گیرد و الا همان مراجع تقلید و وظیفه عادی خود را که ریاست معنوی بر جامعه در زمان غیبت امام دوازدهم است انجام خواهند داد و دینتھی به صورت شورای رهبری و بطور رسمی .

پس ، اصل ولایت فقیه قیاسی بود که خدمت خمینی به قامت شخص او دوخته بودند . بعبارت صحیح تر بجا می بود که استثنائا " به شخص خمینی داده میشود چون بهرحال نمیشد خمینی را از دایره

عضو نهضت

مقاومت ملی ایران

نایب قهرمان بین المللی کاراته



(ناصر نصیری - دست راست ، نفر اول)

آقای ناصر نصیری ، ملی پوش پیشین تیم ملی ایران که مدت چند سال اخیر را در فرانسه بسر می برد ، عضو نهضت مقاومت ملی ایران است .

آقای نصیری در روزهای شانزدهم و هفدهم نوامبر ۱۹۸۵ ، در تیمین دوره مسابقات جهانی " کانتکت کاراته " در بوداپست شرکت جست و در رشته اول (مسابقات با کنترل) با پیروزی بر سه تن از حریفانش (اطریشی ، مجارستانی ، انگلیسی) به فینال رسید .

ناصر نصیری در دورهای ، در برابر حریف آلمانی ، با یک امتیاز مساوی را باخت و در نتیجه به نایب قهرمانی رشته کانتکت کاراته در مسابقات جهانی بوداپست دست یافت .

قهرمان کاراته و عضو نهضت مقاومت ملی ایران که در تیم کانتکت کاراته فرانسه عنوان قهرمان اول سال ۱۹۸۵ را دارد ، در مسابقات بین المللی بوداپست فقط به عنوان یک قهرمان ایرانی شرکت کرد .

او برپیراهن ورزشی خود ، شعار " ایران هرگز نخواهد مرد " را به فرانسه و فارسی و زیر این شعار عنوان نهضت مقاومت ملی ایران را نوشته بود که مورد توجه بیست هزار تماشاچی قرار گرفت .

هیأت برگزارکنندگان مسابقات بوداپست بمناسبت شرکت یک قهرمان ایرانی برچم نیرو خورشید نشان ایران را برافراشته بودند . و از آنجا که جمهوری اسلامی را در این مسابقات شرکت نداده بودند ، ناصر نصیری ، عضو نهضت مقاومت ملی ایران و قهرمان کاراته ، تنها نماینده ایران بود . او بهنگامی که بر سکوی قهرمانی قرار می گرفت برچم ایران را در دست داشت . قهرمان ایرانی با پیراهنی مزین به شعار " ایران هرگز نخواهد مرد " و برچم نیرو خورشید نشان در دست ، توجه برشور بیست هزار تماشاچی را چنان جلب کرد که دقایقی طولانی درحالی که برخاسته بودند ، کف می زدند و احساسات وطنپرستانه اش را تسبیح می کردند .

تعیین رهبر مملکت یک امر تخصصی است و فقط آخوندها در آن حق اظهار نظر دارند ؟ آن هم نه همه آخوندها ، بلکه معدودی آخوند دولتی مورد اعتماد . غاصبان قدرت .

بخلاف حتی اصول اساسی این رژیم ، که بر آن نام جمهوری اسلامی گذاشته اند ، مراجع تقلید ، فقهای برجسته ، حقوقدانان حکومتی و البته طبقات و صنوف مردم از دایره تصمیم گیری در این امر که ظاهرا " از مهم ترین امور جمهوری نوظهور خمینی است ، کنار گذاشته شده اند .

مجلس خبرگان ماها تشکیل جلسه داده و دربارها مرجع نشینی ، یا به عبارت صحیح تر تعیین رهبر آینده مملکت مذاکره داشته است . یک کلمه از این مذاکرات به اطلاع مردم نرسیده است و این طور که زحرفهای خودشان برمی آید عاقبت هم در همین مجلس خبرگان نتوانسته اند انتخاب شیخ حسینعلی منتظری را با اکثریت قاطع مورد تصویب قرار دهند .

انتخابی چنین را چگونه میتوان بسا مفا دهما ن اصل گذاشتی ولایت فقیه در قانون اساسی گذاشتی جمهوری اسلامی منطبق دانست که صراحتا " میگوید : در غیبت امام زمان مقام ولایت امر و امامت امت بعهدة فقیه عادل متقی شجاع و مدبر و مدبر مسلط بر تحولات زمان خواهد بود که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند ؟

میزان آگاهی شیخ حسینعلی منتظری را بر مسائل زمان ، نطق های او در طول این هفت سال گواهی می دهد . در مورد عدالتش ، انماقا " یک مورد غیر قابل انکار دیده شد که خیلی ها لابد بیاد دارند . در تاریخ چهار رشتی ۲۸ شهریور ۱۳۵۸ شرحی به ماضی حسینعلی منتظری رئیس مجلس خبرگان انتشار یافت که طی آن رسماً و علناً " پسرش شیخ محمد منتظری ، رادیوانه و مستحق معالجه روحی دانست .

متا " سقا نه همین یک مورد را که می توانست مستند عدالت شیخ حسینعلی قرار گیرد خود او و چندی بعدتشیخ کردن و اعلام داشت که مرا مجبور به نوشتن چنین متنی کرده بودند .

این هم از شجاعت شیخ که به قول خودش میتوان او را مجبور کرد علیه فرزند خود شاعلامیه بدهد و او را دیوانه بخواند و با لاجرم از جهت مقبولیت عا مواشتهاز به تدبیر و کجاست ، همین بس که بعد از ملائصرالدین هیچ شخصیت دیگری را ندانیم که مردم ایران آنقدر برایش مضمون ساخته و از دست خندیده باشند !

چگونه یک دسته جوان با ایمان با بازگو کردن حقایق نژاد فرادی که دموکراسی را آزوده اند به سادگی می توانند واقعیات را به کرسی بنشانند . جوانان ما فرزندان وطن هستند که چشم و گوش خود را در مکتب نهضت مقاومت ملی ایران و در آئین راستی و اندیشه ملی و شرف انسانی باز کرده اند . اینان هرگز عادت به قرائت دوشربه که در نسخه خا رچی آن از عدالت و آزادی سخن گفته شود در نسخه فارسی به روال نشریات کمونیستی به امیرالایسم بین المللی حمله شود نداشته و ندارند . اینان هرگز عادت به دونوع لباس پوشیدن یکی در محافل اعیانسی لندن باکت و کراوات و از آزادی و لیبرالایسم سخن گفتن و دیگری در راه پیدارک باکت یا ساری و مجاهدی و نظا هریه چپ گرائی نداشته و ندارند .

اینان نه دیروز پرچم ایران را در تظاهرات به طرفداری از خمینی پاراه کردند و نه امروز دزدکی در گوشه نشریات خود نو را پرچم سرنگ چسب می کنند .

آنچه مسلم است مردم ایران در داخل کشور مدتها است دست رده سینہ آقایان زده اند طبعاً " با زتاب تمایل و اراده مردم در خارج از کشور نیز اجتناب ناپذیر خواهد بود .

ایران هرگز نخواهد مرد .

جوانان و دانشجویان عضو نهضت مقاومت ملی ایران - لندن

درصد استقرار دموکراسی در ایران هستند .

هواداران نهضت مقاومت ملی ایران بهیچ وجه قصد تداخل در این قطعنامه را نداشتند و با توجه به جامعیتی که قطعنامه داشت ، کمال علاقه را به تصویب آن داشتند . ولی مطلبی که برای آنان حیرت انگیز بود پیشنها دی بود که از شورای ملی مقاومت به عنوان تنها سازمان مبارز بر علیه خمینی نام برده بشود . اینجا بود که جوانان و دانشجویان ایرانی وظیفه ملی خود را اعمال و در این اجلاس و اجتماع سیاسی ، همدستی مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق را در دوسال اول حکومت خمینی و شرکت در کشتار مردم را مطرح نمودند . گناه آنان " قطعنامه دزدی نبود ، بلکه ترجمه و توزیع نطق برادر مسعود رجوی خطاب به پدر روحانینش روح الله خمینی در بارک خزانة تهران بود که کشتار دادگاه های انقلاب را کافی نمی دانست و از رهبر کبیرا انقلاب می خواست که دادگاهها شتد عمل بیشتری بخرج دهند .

جوانان ایرانی که در این فعالیست شرکت کرده بودند آن زمان که آقای رجوی خمینی را به عنوان بزرگ پدر مجاهدان انتخاب کرده بود بیشتر دوره را هنمائی را می گذرانند و برخلاف ریاست هیئت اعزامی آقای رجوی مال و منال و مقام و منصبی نداشتند . و دل پیری مجاهدین نیز از همین موضوع است که

گزاره گویی های بی حساب

بقیه از صفحه ۱۱

نمایندگان و اعضای حزب لیبرال از فجاج خمینی و همدستان او به اسکاتلند رفته بودند حمله نموده است .

دوموضوع در این مقاله بیشتر قاطع بحث است :

نخست اینکه در این اجتماع حزبی برای هیچ یک از افراد حاضر از کشورهای دیگر گونه وظیفه صحبت یا اعلام نظر پیش بینی نشده بود و آقایان اگر دعوت رسمی برای شرکت در این اجتماع داشتند می توانستند به دستور جلسات مراجعه کنند . هیچگونه اسمی از هیچ نماینده کشوری در دستور جلسه وجود ندارد . بنا بر این موردی هم برای ریاست آقای متین دفتری باقی نمی ماند .

اما مطلب مهمتر آنست که نشریه مجاهد برداشجویان و جوانان ایرانی شرکت کننده در کنفرانس زده و آنرا متهم به " قطعنامه دزدی " و " ساواکی بودن " کرده است . این قطعنامه به کنفرانس حزب لیبرال تعلق داشت و حاوی مطالب جامع و دقیقی بود درباره محکوم کردن رژیم اسلامی خمینی و ضرورت اتمام جنگ و حفظ حقوق ایران و پشتیبانی از تمام گروههایی که

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE